



# تفسیر موضوعی قرآن کریم

دکتر روح الله محمدی

دانشگاه صنعتی شاهرود

۱۳۹۹-۱۴۰۰

# جلسه اول

## مقدمه:

ما به عنوان انسان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان بودن) برای قرار گرفتن در راه خداوند سه کتاب وجود دارد که باید آن ها را مطالعه کند.

**سه کتاب واجب مطالعه:** بر هر انسانی واجب است این سه کتاب را مطالعه کند.

۱\_ **کتاب تکوین** (طبیعت یا عالم هستی): کل این عالم هستی و طبیعت دارای کتابی به عنوان کتاب تکوین می باشد.

۲\_ **کتاب انسان:** خود انسان به تنهایی یک کتاب است؛ یعنی خودمان به عنوان یک انسان باید در خودمان مطالعه کنیم.

۳\_ **کتاب شریع** (شریعت): کتاب آسمانی یا همان قرآن کریم

\*اگر یک انسان واقعا بخواهد در مسیر انسانیت حرکت کند و از آنچه که خداوند به او داده، و از عقل، این موهبت های الهی به درستی استفاده کند و در مسیر آنچه خداوند می خواهد (مسیر الهی و خدا محوری) قرار بگیرد، لازم است این سه کتاب را مطالعه کند.

## ۱\_ کتاب تکوین

هر چه در این عالم وجود دارد (از جنگل و دشت دریا و کوه حتی خود انسان) و همه پدیده های این عالم و آیه های کتاب هستی هستند و انسان می تواند در آن ها مطالعه کند. اگر ما در این عالم در آفاق این عالم بررسی کنیم حتما به این نتیجه خواهیم رسید که خداوند حق و حقیقت است و وجود دارد و در انتها دوباره به خدا می رسیم و علت آن این است که هر آنچه در این عالم هست تجلی **اسما** و **صفات الهی** است. از آن جا که پدیده های این عالم تجلی اسما و صفات الهی است ما را به سمت

صاحب آن یعنی خداوند رهنمون می کند. چرا که هر چه در این عالم هست در اصل انعکاس دهنده ی جلوه و ذات مقدس الهی است. به طور کلی: (از آثار پی به مؤثر می بریم)

ار این رو، وقتی آموزه های و حیانی را نگاه می کنیم ما را سوق می دهد به این سمت که ای انسان برو در این عالم بررسی کن و نگاه تیز بینانه داشته باش.

برای مثال نمونه هایی از این آیات، آیاتی هستند که با عنوان (قل سیروا فی الارض) آغاز می شوند.

خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو (سیروا فی الارض؛ بروید در زمین سیر کنید).

سیر در عالم یعنی گشت و گذار همراه با دقت نظر داشتن و پدیده های این عالم را به طور دقیق مورد بررسی قرار دادن.

به همین خاطر می فرماید بروید در زمین سیر کنید و ببینید عاقبت مکذبین را، کسانی که نشانه ها را دیدند و باز تکذیب کردند. و ببینید عاقبت کافرین را که انکار کردند و کفر ورزیدند.

خداوند در سوره ی فصلت آیه ی ۵۳ می فرماید:

«سُنِّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَلْفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اُولَٰئِكَ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ ما به زودی نشان خواهیم داد نشانه هایمان را در این عالم (فی الْاَلْفَاقِ - اشاره به کتاب تکوین) و در وجود خودتان (فی اَنْفُسِهِمْ - اشاره به کتاب انسان)، (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ) تا اینکه روشن شود برای شما و به این نتیجه برسید که: اَنَّهُ الْحَقُّ؛ که خداوند حق و حقیقت است و وجود دارد.

در ادامه ی آن می فرماید: آیا اینکه پروردگار تو در همه ی این عالم حاضر و شاهد است، همین برای تو کافی نیست؟

**نتیجه گیری:** اگر ما در این عالم در پدیده های این عالم بررسی کنیم و دقت نظر داشته باشیم. چنانکه در سوره ی بقره آیه ی ۱۱۵ می فرماید: «وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَّاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ مشرق و مغرب از آن خداست (مجاز از کل این عالم) [فقط کافیست نگاه تیز بینانه و لطیف داشته باشید] هر سمتی که سر بگردانید خدا را می بینید و خداوند دارای رحمت و دانایی فراوان است.

چنان که اشاره شد، از آن جا که پدیده های این عالم تجلی اسما و صفات الهی است ما را به سمت صاحب آن یعنی خداوند رهنمون می کند. چرا که هر چه در این عالم هست در اصل انعکاس دهنده ی جلوه و ذات اقدس الهی است.

در انتها به این میرسیم که خداوند حق و حقیقت است و وجود دارد (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ).

البته یاری خداوند نیز به کمک ما خواهد آمد و می توانیم به سر منزل مقصود برسیم. چنانکه در سوره ی **عنکبوت آیه ی ۶۹** میفرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا (کسانی که در راه ما تلاش می کنند و می خواهند حقیقت را بفهمند) لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (حتما راه هایمان را به آن ها نشان می دهیم).

## ۲- کتاب انسان

هر انسانی به عنوان انسان بودن باید این کتاب را مورد مطالعه قرار دهد. ما اگر به وجود خودمان بیندیشیم باز در انتها به خدا میرسیم.

**در بعد جسمانی و ظاهری**، اگر تنها به همین ساختمان وجودی خود بنگریم متوجه می شویم که با وجود همه اطلاعاتی که ما از انسان داریم باز هم انسان موجودی ناشناخته است. شما بنگرید درباره جسم انسان ما علوم پزشکی داریم برای شناخت و سازوکار هریک از اعضای انسان باید سالها درس بخوانیم و تخصص پیدا کنیم تا بتوانیم درباره آن عضو سخن بگوییم و شگفتی های آن ما را به اعجاب وامی دارد. از این رو، اگر انسان، ساختمان وجودی خود را مورد مطالعه قرار دهد، از دیدن این همه نظم و شگفتی در انسان به این مهم پی می برد که حتما خالقی داشته است و خالق آن آفریننده ای دقیق و دارای علم مطلق بوده است.

**در بعد روحانی و باطنی**، اگر انسان به درون خود بنگرد و به فطرت نهفته در وجود خود مراجعه نماید واز عقل کمک بگیرد، با استفاده از روشنگری های عقل و فطرت، باز به خدا خواهد رسید. چرا که فطرت در وجود همه ی انسان ها وجود دارد چنانکه خداوند در **سوره ی روم آیه ی ۳۰** می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ **پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است.**

اگر می خواهید که به دین حنیف برسید (دینی که یکتا پرست باشد و در مسیر مستقیم حرکت می کند و کجی ندارد) باید به فطرت مراجعه کرد چون **فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**. در اصل آنچه که فطرت انسان به انسان هدیه می دهد در راستای عقل سلیم است و عقل سلیم نیز در راستای آن فطرتیست که خداوند همه را با آن فطرت آفریده و بر مدار آن قرار داده است. و ما با مراجعه با آن فطرت (**فطرتی که در راستای عقل سلیم است**) حتما به خدا خواهیم رسید.

نکته: همه آنچه در این عالم است، در راستای خدمت رسانی به انسان و جهت دهی او به سوی خالق هستی است. تا با بهره گیری از عقل این موهبت الهی به این مهم دست یابد. از این رو، در آیات فراوانی می فرماید ما جهان و آنچه بین آن دو هست را برای انسان خلق کردیم:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره ۱۶۴)

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (ابراهيم/۳۳)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (ابراهيم/۳۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَكَرِيمٌ (حج/۶۵)

لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (لقمان/۲۰)

وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (نحل/۱۲)

\* ممکن است این فطرت الهی که در وجود انسان نهاده شده است در زیر خروارها هوا و هوس، وعده های شیطانی و خواسته های نفس مدفون شود و بجای عقل، نفس بر انسان حاکم گردد، آن وقت است که از دست عقل هم کاری بر نمی آید و عقل نیز در خدمت نفس قرار می گیرد و چنان خواهد شد که به فرموده قرآن انسان از حیوان هم پست تر خواهد شد.

### ۳- کتاب تشریح (شریعت)

خداوند از آن ابتدا تا کنون یعنی از زمانی که حضرت آدم و حوا را خلق کرد بشر را به حال خود رها نکرد، بلکه در همه زمانها خداوند با انسان، یک رابطه دیالکتیک و دو طرفه داشته است و یکی از طرقی که خداوند انسان را تحت عنایت و حمایت قرار داده است، از طریق وحی بوده است. از این رو، از همان ابتدا قوانین و دستوراتی را تحت عناوین مختلفی در قالب وحی به واسطه پیامبران، جهت راهنمایی و هدایت بشر فرستاده است.

البته باید دقت داشت که خداوند علاوه بر حجت های ظاهری که پیامبران و رسولان الهی باشند، در وجود خود انسان عقل این موهبت الهی به بشر به عنوان حجت درونی قرار داد. اما کاظم (ع) در این باره می فرماید: « إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً ، وَ حُجَّةً بَاطِنَةً ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ » (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶)؛ خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان (علیهم السلام) هستند و حجت درونی همان خردها و عقول هستند.

حجت ظاهری همان انبیا و امامان و رسولان هستند. حجت باطنی (الباطنة فالعقول)، عقل ها حجت های باطنی در وجود انسان ها هستند. از این رو، خداوند در آیات بسیاری انسان را به تفکر و تعقل دعوت می کند.

حتی در مواردی انسان را از عدم تعقل و تدبر در آیات الهی توبیخ کرده است و در سوره ی محمد آیه ی ۲۴ می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ چرا در قرآن تدبر نمی کنید مگر بر قلب های تان قفل زده شده است؟

از این رو، بر هر انسانی واجب است با بکارگیری عقل به کاوش در کتاب الهی پردازد و در کنار عقل پیامبران را به عنوان راهنما و تبیین کننده کتب آسمانی فرستاد. چنان که پیامبر اکرم (ص) را به عنوان اولین معلم و مفسر قرآن معرفی می کند و می فرماید:

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴)؛ همراه با دلایل روشن این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بر ایشان نازل شده است تبیین نمایی تا اینکه اندیشه و تفکر کنند.

(تبیین: توضیح دادن و تفسیر کردن)

همچنین در سوره جمعه آیه ۲ پیامبر را به عنوان تعلیم دهنده معرفی کرده است.

خداوند در سوره ی نحل آیه ۸۹ می فرماید همه آنچه برای هدایت بشر نیاز بوده است در قرآن کریم هست: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛ ما این کتاب را به تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمین است.

از این رو، یکی از وظایف هر انسانی مراجعه به قرآن کریم است تا دردهای روحی و روانی و فردی و اجتماعی خویش آرامش بخشد. چنان که در روایتی پیامبر(ص) می فرماید:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ... فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ»؛ هنگامی که فتنه ها چون پاره های شب تاریک بر شما هجوم آورد، به قرآن روی بیاورید (فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ)... برای قرآن ظاهری و باطنی است. ظاهر آن حکمت و باطن آن دانش است ... در قرآن چراغ های هدایت و نشانه های حکمت و راهنمای معرفت هست، برای کسی که ویژگی اش را شناخت.

## جلسه دوم

مقدمه:

اگر به ادیان گذشته بنگریم مانند دین حضرت موسی (ع) (یهودیان) آن هایی که خواستند از دین استفاده‌ی ابزاری کنند و آن هایی می خواستند به وسیله‌ی دین به خواسته های خود برسند. برخی از قسمت‌های کتابشان را تغییر دادند یا تفسیرهای نامعقول و غیر صحیح از دین ارائه داده اند. یعنی بحث تحریف در دین به وجود آمد.

در مورد اسلام نیز چنین جریان هایی وجود دارد. همه‌ی این مسائل در اسلام نیز اتفاق افتاده به جز از تحریف در متن قرآن.

متأسفانه بیشترین ظلم در حق هر دینی توسط پیروان آن دین صورت گرفته است. چنان که در دین زرتشت یکی از مسائل نادرستی که به جناب زرتشت نسبت می دهند این است که می‌گویند آتش پرست بوده است. در صورتی که زرتشت یکی از پیامبران الهی و یکتا پرست بوده است.

درباره دین اسلام هم متأسفانه کم کاری بسیار است. یکی از کارهایی که جامعه‌ی علمی می تواند انجام دهد در کنار همه‌ی رشته هایی که وجود دارد و می شود برای جهانی شدن اسلام، قرآن را به زبان های مختلف ترجمه کند.

برای مثال طبق آمار کتاب انجیل و تورات در طول ۲۰۰۰ سال گذشته از ۲۵۰۰ زبان زنده ی دنیا به ۱۹۲۰ زبان ترجمه شده است. اما قرآن به عنوان آخرین و کاملترین کتاب الهی در طول ۱۴۵۰ سال گذشته حدوداً به ۱۰۰ زبان زنده ترجمه شده است که نشان دهنده ی این است مسلمانان در گسترش اسلام کم کاری کرده اند.

از ۸ میلیارد جمعیت چیزی حدود ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر در جهان مسلمان اند که خود دلیل کم کاری مسلمانان است.



ظلم مسلمانان در برابر قرآن همان بحث مہجوریت (قرآن را در حالت انزوا و کنار قرار دادن) است که خود قرآن بیان کرده است. چنان کہ در سوره ی فرقان آیه ی ۳۰ آمده است:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ پیامبر فرمودند ای پروردگار من! قوم من قرآن را مہجور کرده اند.

مہجور از مادہ ہجر بہ معنای چیزی را در حاشیہ و کنار قرار دادن است.

در اصل این چنین است و متاسفانہ قرآن در حاشیہ ی زندگی ما قرار دارد، نہ در متن و بطن زندگی ما، چنان کہ خداوند در سوره ی حج در آیه ی ۱۱ می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ برخی از مردم خدا را عبادت می کنند اما در حاشیہ (عَلَى حَرْفٍ). این افراد بہ گونه ای هستند کہ اگر خیری بہ آن ها برسد آرامش پیدا می کنند (أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ). اما اگر شری، فتنہ ای یا فقری بہ آن ها برسد از خداوند روی برمی گردانند (وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ). این ها همان کسانی هستند کہ در دنیا و آخرت زیان می کنند ( خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ). و این همان زیان آشکار است (ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

بہ ہمین دلیل روز قیامت یکی از چیزهایی کہ از انسان شکایت می کند قرآن است.

در این آیه پیامبر میفرماید قوم من قرآن را مہجور کرده اند. چگونه؟ با نخواندن و عملیاتی نکردن آن در زندگی.

نکتہ: اصل ابتلا و امتحان در زندگی ہمیشگی است. (از بدو تولد تا مرگ) چه مسلمان باشی و چه کافر. این سنت برای ہمہ یکسان است. در اصل نگاه انسان بہ دنیا باید نگاه ابتلائی باشد. انسان چه در سختی و چه در راحتی باید هموارہ خداوند را مد نظر داشته باشد و زندگی اش را در بر اساس خدامحوری و قرآن تنظیم نماید.

قرآن از ماده ی قرأ به معنای اسم مفعول است، یعنی مقروء؛ خوانده شده است. از این رو، قرآن به معنای کتابی است خواندنی.

به همین خاطر خداوند در آیات بسیاری انسان را به تلاوت و قرائت قرآن فراخوانده است. چنان که در سوره مزمل می فرماید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)

توضیح آیات

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ

**مزمل:** به معنای جامه به خود پیچیده، کنایه از کسی است که در حال غفلت و بی خبری به سر می برد.

حالتی را در تصور کنید که در یک شب سرد زمستان کسی پتویش را به سر کشیده و یا در یک روز زمستان که از شدت سرما فردی لباسش را به خود پیچده و بدون توجه به اطرافش در حال راه رفتن است و پیش پای خودش را فقط می بیند چنان که در شعر زمستان اخوان ثالث آمده است:

زمستان است

سلامت را نمی خوانند پداسخ گفت

سر باد گریبان است

کسی سر بر نیارد به پسخ گفتن و دیدار یاران را

هوا سخت موزان است

نگد جز پیش پارادید تو تا که ره تاریک و لغزان است

...

و کرد دست محبت سوی کس یازی به اکراه آورد دست از بخل بیرون...

در این تصویر سازی اگر دقت کنید چنان فرد سر در گریبان برده که فقط پیش پایش را بیشتر نمی بیند و از اطراف خود بی خبر است و به اتفاقات دور و برش توجهی ندارد.

مزمّل نیز اینگونه است. از این رو منظور از آیه این است: **ای آن کس که دچار غفلت شده ای و در بی خبری از اطراف خود به سر میبری.**

**قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا:** همه‌ی شب را جز اندکی از آن را بلند شو.

**نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا:** نصف شب را بلند شو یا از آن نصف هم اندکی بکاه.

**أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا:** [اگر خواستی] بر آن نصف اندکی بیفزای و قرآن را به شکل ترتیل بخوان.

**ترتیل:** در لغت به معنای شمرده شمرده خواندن است.

**منظور آیه** اینست که قرآن را به صورتی بخوان که آنچه را که می خوانی بفهمی (با درک و تدبر بخوان) و در زندگی به کار ببری.

در ادامه سوره می فرماید:

**إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵):** ما یک قول گرانبها و با ارزش را (سَأَلْنَاكَ) به زودی به تو القا می کنیم.

سپس در آیات بعد علت این که گفته شده قرآن را در شب بخوانید را بیان می کند:

اولاً: **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶)** به یقین شب زنده‌داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر

و در سخن استوارتر است

از آنجا که در شب آلودگی‌های صوتی کمتر است، نفوذ کلام در شب بیشتر است.

ثانیاً: **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷):** چون در روز مشغولیت‌های طولانی (سَبْحًا طَوِيلًا) و فراوانی داری. [بهتر است خواندن قرآن در شب انجام شود]

**سیر هدایتی آیات**

ابتدا فرمود همه شب جز اندکی = < سپس تخفیف داد فرمود نصف شب = < سپس فرمود از آن نصف هم بکاه = < سپس در آیه بعد می فرماید اگر خواستی بر نص اندکی بیفزای = < (از اینجا که ممکن است انسان بهانه های مختلفی در جهت عدم خوانش قرآن بیاورد) در آیه بیستم بیشتر تخفیف می دهد و می فرماید: هر آنچه از قرآن که برای شما میسر است بخوانید «...فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (۲۰).

به طور کلی در سوره مزمل خداوند می فرماید: قرآن را بخوانید هر چه قدر که برایتان میسر است اما خواندنی که همراه با درک و تدبر باشد.

از این رو، در سوره ص آیه ۲۹ می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».

**توضیح:** هدف از نزول این کتاب این بوده است که تو انسان در این کتاب که مبارک است اگر می خواهی برای تو نیر مبارک باشد بروی سراغ قرآن و آن را بخوانی و از آن خیرات و برکاتی که در آن است استفاده کنی. تنها راهی که بتوانی از این خیرات و برکات استفاده کنی در آیاتش تدبر کنی (لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ). که نتیجه این تدبر تذکر است (لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ). نتیجه‌ی تدبر تذکر (پندگیری) صاحبان اندیشه و خرد است.

به همین خاطر در سوره ی محمد (ص) آیه ۲۴ انسان را توبیخ می کند و می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟»؛ چرا در قرآن تدبر نمی کنید مگر بر قلب هابتان قفل زده شده است؟  
\* رمز گشوده شدن قفل های قلب تدبر در قرآن است.

# جلسه سوم

## مراحل انس با قرآن:

مقدمه:

تنها راه اینکه بخواهیم با قرآن انس بگیریم باید در محضر قرآن بنشینیم و از این سفره ی پر خیر و برکت قرآن و از نکاتی که در آیات وجود دارد استفاده کنیم.

با انجام این کار به خیر و برکات قرآن دست پیدا می کنیم در غیر این صورت این اتفاق نمی افتد. برای مثال (اگر سال ها در کلاس های قرآن شرکت کرده باشیم اما با قرآن انس نگرفته باشیم و آن را در زندگی پیاده نکرده باشیم در عمل فایده ای برای ما نداشته ) پس باید با قرآن انس بگیریم به طوری که با خوانش آن و تدبر در آیاتش یک اصل شود در زندگی ما.

اگر قرار است انسانیت بر روی بشر نصب شود باید بر اساس کاتالوگ و دفترچه ی راهنمای انسانیت که خداوند خالق این پدیده ی شگرف و اشرف مخلوقات است بر اساس آن دفترچه راهنما نصب می شود. در غیر این صورت ممکن است ما راه را بی راهه رفته باشیم . خداوند در سوره ی کهف آیه ی ۱۰۳ می فرماید:

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ ذُنُوبِي أَوْلِيَاءَ إِنْ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا؛ آیا کافران می پندارند که به جای من بندگان من را به خدایی گیرند؟

یعنی راه را اشتباه بروند و یک حالتی برایش پیش بیاید که در تشخیص مصداق خداوند دچار اشتباه شود.

از این رو، ممکن است که در زندگی راه را اشتباه رفته باشد و تصور کند در مسیر درست صواب می باشد. چنان که آیه ی ۱۰۴ سوره ی کهف می فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»

این افراد در اصل از همه زیان کار ترند. اینها همان کستانی هستند که (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) همه ی تلاششان را در راستای اصل زندگیه دنیای است. (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) در حالی که فکر می کنند راهشان درست است.

پس ما باید افکارمان و رفتار هایمان را بر قرآن عرضه کنیم بینیم آیا تطابق دارد یا نه؟ اگر مطابق نیست تغییر بدهیم و اگر جایش مشکل دارد و نادرست است اصلاح کنیم تا درست شود و آنی شویم که خداوند می خواهد.

به عبارتی ما به عنوان انسان باید از قوه ی عقل و تفکر که خداوند به انسان هدیه داده استفاده کنیم در قرآن تدبر کنیم و آیات را بفهمیم و آنچه را که خداوند فرموده رت بفهمیم و به آن عمل کنیم و خودمان را در قرآن عرضه کنیم و اصلاح رفتار کنیم. وقتی این اتفاق بیوفتد یعنی کسی تلاش کند و در این سمت قرار بگیرد خداوند می فرماید: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (قطعاً راه هایمان را به آن ها نشان خواهیم داد)

حق این است که از آنچه که خداوند به ما داده از امکانات و استعداد و عقل و... استفاده کنیم و در مسیر الهی قرار بگیریم.

در حالی که ما چنین کاری نمی کنیم. به عبارتی طوری از این هدیه های آسمانی استفاده می کنیم که در مسیر غیر خدا وندی قرار می گیریم. به همین خاطر خداوند انسان ناسپاس را چنین مورد خطاب قرار داده است و می فرماید: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس/ ۱۷)؛ مرگ بر این انسان چه قدر ناسپاس است.

مراحل انس با قرآن را می توان در ۴ مرحله چنین بیان کرد:

امام سجاده(ع) قرآن را بهترین انیس خود دانسته، می فرماید: «اگر همه مردم – از شرق تا غرب – جهان بمیرند، من از تنهایی هراس نکنم، آنگاه که قرآن با من باشد»

۱- نگاه کردن، شنیدن و خواندن قرآن

"وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" و هنگامی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید.

پیامبر گرامی اسلام (ص) چهار نگاه را عبادت دانسته است: «نگاه به علی بن ابیطالب، نگاه به والدین همراه با لطف و رحمت، نظر در قرآن و نظر به کعبه»

امام رضا(ع) به نقل از پیامبر اسلام(ع) می فرماید:

برای خانه هایتان نصیبی از قرآن قرار دهید؛ زیرا هرگاه در خانه ای قرآن تلاوت شود، امور آن خانه بر اهلس آسان می شود؛ خیرش افزایش می یابد و ساکنان آن در برکت و رفاه قرار می گیرند، و هرگاه در خانه ای قرآن تلاوت نشود، تنگدستی بر اهلس چیره می شود؛ خیرش کاهش می یابد و ساکنان آن در فقر و کمبود قرار می گیرند.

## ۲- مراجعه به ترجمه و تفسیر آیات

تفسیر قرآن سبب می گردد:

۱. شناختی جامع و منسجم از مفاهیم و پیام های قرآن به دست آوریم.
۲. ارتباط معنایی بسیاری از آیات آشکار می گردد و آموزه های جدید شکل می گیرد.
۳. اندیشمند مسلمان را قادر می سازد تا به دیدگاه های قرآن درباره موضوعات مختلف مورد نیاز بشر دست یابد.
۴. ما را کمک می کند در عرصه عمل و اندیشه، نمونه یک انسان قرآنی باشیم.

## ۳- تدبر و فهم آیات

تلاش برای درک معانی و مفاهیم آیات، گام بزرگی برای رسیدن به شناخت جامع تر و ژرف تر قرآن به شمار می آید.

تدبر در آیات بالاترین نوع انس و ارتباط با قرآن است. تدبر عبور از لایه های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است.

امام علی (ع) می فرماید: «و قرآن را بیاموزید که آن زیباترین سخن است و در آن ژرف بیاندیشید که بهار دلهاست.»

تدبر در قرآن جان مؤمن را چنان با حقیقت قرآن مأنوس می کند که در برابر آن، مراتب دیگر انس با قرآن کوچک جلوه می کند.

#### ۴- عمل کردن به آیات

برخی از صحابه پیامبر(ع) ده آیه را از آن حضرت فرا می گرفتند، اما پیش از پرداختن به ده آیه دیگر می کوشیدند تا آنچه از علم و عمل در آن آیات بود، بیاموزند.

### شناخت قرآن

#### کریم

#### اهمیت شناخت قرآن:

منبع اساسی دین، ایمان و اندیشه و معنابخش زندگی \*

بیان پایه های جهان بینی و خردورزی در نظام آفرینت \*

ارائه اصول اخلاق نیکو، تربیت صحیح و شیوه بنای یک جامعه انسانی و ارزش محور \*

بیان چگونگی نیایش و راز و نیاز و ارادت ورزی به پیشگاه خالق مهربان \*

قرآن تنظیم کننده ی نوع نگاه ما به عالم هستی به خدا، خودمان و جهان اطرافمان و طبیعت است.

#### اقسام شناخت قرآن

شناخت همه جانبه یک اثر نیازمند سه نوع شناخت است:



الف) شناخت سندی (شناختی که به بررسی سندی از جهت صدور و سلسله سند یک متن می پردازد)  
ب) شناخت تحلیلی (شناختی که به بررسی محتوایی یک متن و در صدد تبیین اعداف و پیام های آن است)  
ج) شناخت ریشه ای (مربوط به همه متون و کتاب ها نیست و با شناخت تحلیلی متفاوت است و فقط برای کتب آسمانی مصداق پیدا می کند و به بررسی اصالت و وحیانی بودن متن قرآن می پردازد)  
دست یابی به ایمان حقیقی، متوقف بر این سه شناخت است.

## الف) شناخت سندی

در این نوع شناخت، اعتبار اسناد و انتساب یک کتاب به نویسنده اش مورد بررسی قرار می گیرد. قرآن از این نوع شناخت بی نیاز است؛ چراکه هیچ گاه در انتساب سوره و آیه ای از قرآن به آورنده اش، یعنی پیامبر اسلام(ص) تردیدی رخ نداده است.

## دلایل بی نیازی قرآن از شناخت سندی

۱- دریافت وحی از طریق «علم حضوری» و عدم تردید در دریافت پیام الهی.  
ماهیت علم حضوری که در آن دریافت کننده نسبت به آنچه که دریافت می کند کوچک ترین تردیدی ندارد و منشا آن شخص است  
۲- نزول تدریجی قرآن

نزول تدریجی آیات، دریافت اطمینان بخش را برای پیامبر(ص) و روند فراگیری برای مؤمنان را آسان می نمود. خداوند متعال در آیه ۳۲ فرقان می فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۖ كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۚ وَكَسَانِي  
که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

اولین دلیل برای کسانی که گفتند چرا قرآن یکبار نازل نشد؟

كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ تَا اَيْنَ كَه قَلْب شَمَا رَا بَه وَسِيلَه ى اَن استوار گردانيم.

دلیل دوم : خداوند در سوره ی اسرا آیه ی ۱۰۶ می فرماید:

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛ و قرآنى [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.

۳- وجود کاتبان وحی

علاوه بر اینکه پیغمبر یکسری از افراد را برای نوشتن قران مأمور کرده بود تعداد کثیری از مردم نیز کتاب را می نوشتند. نگارش همزمان با نزول وحی باعث می شد که هر آنچه که از طریق وحی به پیغمبر القا می شد و همان قرائتی که از سوی خداوند بر پیامبر(ص) القاء شده است نوشته و حفظ شود. و از این رو، آن نوشته و قرائت به شکل متواتر از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کند تا به ما برسد و ما را از شناخت سندی بی نیاز کند.

یکی از تفاوت های قرآن و کتاب های آسمانی: در دیگر کتاب ها همزمانی نزول و کتابت وجود نداشته است، اما در مورد قرآن همزمان که نازل می شد نوشته می شد. پیامبر(ص) افرادی را به عنوان کاتبان خصوصی و حیاجیر کرده بود کسانی چون علی بن ابی طالب(ع)، ابی بن کعب، زید بن ثابت که هر گاه آیه یا آیاتی از قرآن نازل می شد آن را می نوشتند.

فرق اساسی بین قرآن و دیگر کتاب ها:

الف- در دیگر کتاب ها بین نزول و نگارش آن ها هماهنگی وجود نداشت.(مهم ترین فرق) یکی از علت هایی که قرآن از تحریف در امان ماند.(پیامبر همان موقع که قرآن نازل می شود آن را می نوشت کاتبان قرآن که توسط خود شخص پیامبر انتخاب شده بودند (امام علی (ع)، زید بن ثابت ،.....). این نوشتن به طوری بود که به پیامبر عرضه می شد یعنی آن را برای پیامبر قرائت می کردند یا پیامبر تایید می کرد یا اگر اشتباه بود آن را اصلاح می کرد یعنی از همان ابتدا جلوی تحریف قرآن گرفته می شد.

ب- دیگر کتاب های آسمانی تاریخ انقضا داشتند یعنی برای یک بازه ی زمانی مشخص بودند. در حالی که قرآن کریم برای همه ی جهانیان است. فقط برای زمان پیغمبر نبوده است.

۴- حفظ و به خاطر سپردن آسان قرآن به دلیل فصاحت، بلاغت و ساختار آهنگین آیات آن

۵- نبود کتابی دیگر همچون قرآن در بین جامعه بدوی آن زمان، وجود ذهن خالی و داشتن حافظه قوی، کسب اطلاعات از راه دیدن و شنیدن به دلیل نداشتن سواد و حفظ دقیق آیات قرآن به سبب اعتقاد آنان به کلام الهی بودن قرآن و با توجه به اینکه در آن جامعه کتابی غیر از قرآن وجود نداشت وقتی قرآن نازل می شد با توجه فرهنگ شفاهی حاکم بر جامعه، همه افراد سعی می کردند قرآن را حفظ کنند و در نهایت وسواس و دقت از آن محافظت کنند. و به خاطر حفظ همگانی و اهتمام پیامبر و مسلمانان بر حفظ و ضبط و نگهداری قرآن کسی این اجازه را پیدا نمی کرد که کلمه ای از آن را جا به جا کند یا تغییر بدهد. به خاطر همین تلاش و اهتمام به جمع و حفظ قرآن باعث شد که قرآن کریم که بر پیغمبر نازل شده هم زمان نگارش شود و قرائتش در حافظه ها باقی بماند و نسل به نسل منتقل شود.

۶- بحث اعجاز لفظی یا همان فصاحت یا بلاغت قرآن کریم. جنبه ی ادبی و هنری قرآن کریم که به آن فصاحت یا بلاغت گفته می شود، ساختار آهنگین و تاثیراتی که بر دل و جان می گذارد باعث شد که مردم قرآن را فرا بگیرند همت به حفظ و ضبط قرآن بکنند و به خاطر همین به حفظ سپاری آن آیات به گونه ای شد که همه ی مردم حفظ می کردند و این که همه ی مردم حفظ می کردند باعث شد که قرآن در حافظه ها تثبیت شود و به هر حال تثبیت قرآن در حافظه ی جمعی از مسلمانان مانع از بروز هر گونه تحریف در قرآن کریم شد.

## **(ب) شناخت محتوایی (تحلیلی)**

در این شناخت پژوهش گر به مطالب و محتوای کتابی که در اختیار دارد آگاهی پیدا می کند که {هدف از متن چیست؟ هدف از گوینده ی متن چیست؟ پیام متن چیست؟ سبک بیان چگونه است؟ شیوه ی برخورد این متن با مسائل بنیادین از جمله نوع نگاه به جهان هستی، خداوند، انساو جامعه

چیست؟} تا اینکه در مورد این مسائل به شناخت درستی برسد و از این روآن ارزش علمی و محتوایی آن کتاب برایش روشن شود.

در واقع شناخت تحلیلی قرآن این است که مثلا ما باید بدانیم که قرآن مجموعا مشتمل بر چه مسائلی است یل این که این مسائل با چه سبک و با چه شیوه ای به اصطلاح عرضه شده و طرح قرآن برای اینکه انسان را به سعادت برساند چیست؟ و همچنین استدلال ها و برهان های قرآنی در زمینه های مختلف چگونه بوده و آن تصویر قرآن از جهان هستی، از عالم هستی آیا منطبق به داده های عقل سلیم هست یا نه باید مورد بررسی قرار بگیرد.

شناخت تحلیلی قرآن از آن جایی که اساس و زیر بنای ایمان و جهت دهنده ی رفتار و اخلاق مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی است بسیار دارای اهمیت است.

اگر ما بخواهیم به شناخت تحلیلی برسیم تنها راه آن انس با قرآن کریم در لوای خواندن قرآن، مراجعه به ترجمه و تفسیر، فهم و تدبر در قرآن است.

### **(ج) شناخت ریشه ای**

این نوع شناخت فرع بر شناخت تحلیلی است. به این معنا که تا موقعی ما محتوای یک اثر را شناسیم اساسا به شناخت ریشه ای آن نمی رسیم.

شناخت ریشه ای قرآن اگر درست انجام بگیرد در نهایت به الهی بودن قرآن کریم می رسیم

# جلسه چهارم

## امکان ارتباط انسان با خدا

ارتباط انسان با خدا در واقع نوعی برقراری رابطه میان ملاً اعلی و ماده سفلی است و از همین رو این پرسش مطرح شده است که چگونه این رابطه برقرار می‌شود؛ در حالی که سنخیت (همتایی و تناسب) بین رابط و مربوط شرط است؟ به علاوه صعود و نزول و مقابله مستلزم تحیز (جهت داشتن) است، حال آن‌که جهان ورای ماده دارای تجرّد محض (عاری از صفات جسمانی) است.

به طور کلی دو دیدگاه درباره ی این که آیا ارتباط انسان با خدا امکان پذیر است یا خیر؟ و اینکه قرآن از طرف خداوند هست یا نه؟ وجود دارد:

۱. برخی روشن‌فکران غرب‌زده که به اصطلاح گرایش دینی پیدا کرده‌اند، با نگاهی نو به پدیده وحی و ارتباط انسان با خدا می‌گویند:

«آنچه پیامبران با نام وحی عرضه کرده‌اند، انعکاس افکار درونی آنان است. پیامبران مردانی خیراندیش و اصلاح‌طلب بوده‌اند که خیراندیشی درونشان به صورت وحی و گاه به صورت ملک تجسم یافته و گمان برده‌اند که از جای‌گاهی دیگر بر آنان الهام شده است» (محمد فرید وجدی؛ دائرة معارف القرن العشرين؛ ج ۱۰، ص ۷۱۵)

از این رو، عده ای از ماتریالیست‌ها و مادی‌گرایان اساساً این که قرآن کریم از طرف خداوند باشد را انکار کردند. علت آن این است که اعتقاد به این دارند که وحی در واقع یک نوع برقراری ارتباط میان عالم سفلی با عالم اعلی هست و از آن جا که باید بین رابط و مربوط یک سنخیت و تناسب وجود داشته باشد. چون بین انسان و خدا تناسب و سنخیت وجود ندارد، در نتیجه ارتباط خدا با انسان یا ارتباط عالم علی {خدا} و عالم ادنی {انسان} عملاً امکان پذیر نیست.

ارائه این‌گونه تفسیر از جایگاه پیامبران الهی در واقع انکار نبوت است، و گویای این است که ارائه‌کنندگان این تفاسیر یا پیامبران را افرادی ساده‌لوح فرض کرده‌اند که واقعیت را از تخیلات تشخیص نداده‌اند؛ یا آنان را حيله‌گر و دروغ‌گو پنداشته‌اند. در حالی که درستی و صداقت، بزرگی و جلالت شأن انبیا بر همگان روشن است.

این روشن‌فکران دچار دو اشتباه شده‌اند: الف) برای تحقیق و بررسی نمونه‌های وحی آسمانی به کتاب‌های تحریف شده که ترجمه‌های ناقص و آمیخته با تصرفات دیگران است رجوع کرده‌اند. در حالی که قبلاً می‌بایست از صحت این نوشته‌ها اطمینان پیدا می‌کردند.

ب) مهم‌ترین ایرادی که به آن‌ها وارد می‌شود این است که انسان را موجودی مادی فرض کرده‌اند.

انسان‌های مادی گرا عالم ماوراء را قبول ندارند یا اگر خدا را هم قبول داشته باشند بعد روحانی انسان را قبول ندارند. به همین دلیل امکان برقراری ارتباط انسان (عالم ادنی) با خدا (عالم اعلی) را انکار می‌کنند. غافل از اینکه انسان ترکیبی از جسم و روح است که روحش از سنخ ملاً اعلی است و سنخیت که شرط برقراری رابطه محسوب می‌شود، وحی را امکان‌پذیر می‌کند. انسان محدود به ماده نیست و از بعد روحانی توانایی ارتقا و کمال دارد

۲- دیدگاه دوم می‌گوید ارتباط بین انسان و خداوند امکان‌پذیر است. چون انسان موجودی دو بعدی است {جسمانی و روحانی}. درست است که از بعد مادی و جسمانی زمینگیر است و محدودیت‌هایی دارد اما از بعد روحانی می‌تواند اوج بگیرد و تا مدارج عالی کمال پیش برود و از این طریق می‌تواند با عالم ماوراء و عالم اعلی ارتباط برقرار نماید.

از آن‌چه در قرآن و روایات در این باره آمده است فهمیده می‌شود که انسان موجودی دو بعدی است که در میانه دو جهان ماده و مجردات قرار دارد و دارای جسم و روح است. از جانب روح متعالی است و دست بر آسمان دارد و از سوی جسم متسافل است و بر زمین دست نهاده است. چنان که قرآن در **سوره مومنون آیات ۱۲ تا ۱۴** پس از آن که مراحل آفرینش انسان را- در دوران جنینی- وصف می‌کند،

در مراحل پی در پی او را به جایی می‌رساند که از جهان ماده فراتر رفته و روح متعالی در او دمیده می‌شود:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا...»؛ و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در جای‌گاه استواری [- رحم] قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه [- خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [- چیزی شبیه گوشت نرم شده] و مضغه را [که حالت غضروفی دارد] به صورت استخوان‌هایی در آوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم...

قرآن تا این جا مراحل وجود مادی انسان را مطرح می‌کند، آن‌گاه می‌فرماید:

«... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ ... سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس گرامی باد خدایی که بهترین آفرینندگان است».

این آفرینش دیگر، همان روح انسان است که پس از گذشت چهار ماه - دوران جنین - بر او دمیده می‌شود.

در آیه دیگری نیز به این دو مرحله آفرینش اشاره شده است: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ... (سجده/۷-۹)؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از چکیده آبی پست آفرید. سپس [اندام] او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید ...

نکته جالب در این آیه آن است که روح دمیده شده در انسان از سنخ عالم ملکوت معرفی می‌شود (من روحه) و به خود پروردگار نسبت داده می‌شود و نشان می‌دهد که روح فراتر از سنخ مادیات است.

## نظرات مختلف درباره وحیانی بودن الفاظ قرآن

دو دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱- دیدگاه اول: بیانگر این است که معانی آیات قرآن از طرف خداوند بر قلب القاء شده است و پیامبر آن معانی را به لفظ در آورده است.

در دوره معاصر، مباحث جدید و تبیین‌های نوینی از پدیده وحی و فرایند آن ارائه شده است. در جهان عرب، نصر حامد ابوزید، محمد ارکون، فضل الرحمن پاکستانی، حسن حنفی، محمد خلف الله و در ایران عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری به ارائه تفسیری جدید از وحی پرداخته‌اند (کریمی، روح‌الله، رویکردهای نوین به مسئله وحی، فروغ اندیشه، ۱۳۸۰، شماره ۱، ص ۳۷).

حامد ابوزید اندیشمند معاصر مصری است که در کتاب مفهوم النص (معانی متن) بر این باور است که معانی قرآن در قالب کدهایی بر قلب پیغمبر القا شده و چون پیغمبر فصیح‌ترین افراد زمان خود بوده است آن معانی را در قالب بهترین الفاظ بیان کرده است.

در این دیدگاه پیامبر دریافت‌کننده، تبدیل‌کننده و ابلاغ‌کننده است.

۲- دیدگاه دوم می‌گوید الفاظ که دارای معنی هستند از طرف خدا بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است.

قریب به اتفاق دانشمندان و اندیشمندان مسلمانان بر این باورند که پیغمبر همان الفاظ که حاوی معانی بوده اند را از طرف خداوند دریافت و به مردم ابلاغ کرده است. در این دیدگاه پیامبر (ص) تنها دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس/۱۷)؛ و بر عهده ما جز پیام‌رسانیدن آشکارا هیچ نیست.

نکته ای که اینجا مطرح می‌شود این است که سازوکار وحی چگونه است؟ و چگونه الفاظ بر قلب پیامبر (ص) القاء می‌شود؟

برای فهم این مطلب ابتدا باید معنای وحی را فهمید تا بعد بینیم سازوکار وحی چگونه است. از این رو، برای فهم معنای وحی و ویژگی‌های آن به کتب معتبر لغت مراجعه می‌کنیم.

### مفهوم شناسی وحی

وحی در لغت معانی مختلفی دارد از جمله اشاره، کتابت، پیام، سخن پوشیده، اعلام در خفی و هر چه از کلام یا نوشته یا پیغام یا اشاره که به دیگری به دور از توجه دیگران القا شود به آن وحی می‌گویند.



راغب اصفهانی گوید: «أصل الوحي الإشارة السريعة (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۱۵)؛ وحی پیامی پنهانی است که اشارت‌گونه و با سرعت انجام گیرد

پس وحی دو ویژگی اساسی دارد: ۱- به شکل پنهانی انجام می‌شود. ۲- با سرعت انجام می‌شود.

## کاربردهای وحی در قرآن

واژه وحی در قرآن به چهار معنا آمده است:

۱. **اشاره پنهانی**: که همان معنای لغوی است. چنان‌که درباره زکریا(ع) در قرآن می‌خوانیم: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/۱۱)؛ او محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنان گفت: به شکرانه این موهبت صبح و شام خدا را تسبیح کنید

۲. **هدایت غریزی**: یعنی رهنمودهای طبیعی که در نهاد تمام موجودات به ودیعت نهاده شده است. هر موجودی اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان، به‌طور غریزی راه بقا و تداوم حیات خود را می‌داند. از این هدایت طبیعی با نام وحی در قرآن یاد شده است. چنان‌که درباره زنبور عسل آمده است:

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا...» (نحل/۶۹-۶۸)؛ پروردگارت به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] نمود که از کوه و درخت و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی درست کن، سپس از همه میوه‌ها [شیره گل‌ها] بخور [بنوش] و راه‌های پروردگارت را به راحتی بیوی.

هدایت غریزی که در نهاد اشیا قرار دارد، خود رازی نهفته از اسرار طبیعت به‌شمار می‌رود که اثر شگفت‌آور آن آشکار، ولی منشأ و مبدأ آن پنهان از انظار بوده و شایسته آن است که آن را وحی گویند. درباره کار آسمان‌ها فرمود: «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا...» (فصلت/۱۲)؛ و در هر آسمانی کار آن [آسمان] را وحی [مقرر] فرمود.

۳. **الهام (سروش غیبی)**: گاه انسان پیامی را دریافت می‌دارد که منشأ آن را نمی‌داند، به ویژه در حالت اضطراب که گمان می‌برد راه به جایی ندارد. ناگهان درخششی در دل او پدید می‌آید که راه را بر او

روشن می‌سازد و او را از آن تنگنا بیرون می‌آورد. این پیام‌های ره‌گشا، همان سروش غیبی است که از پشت پرده ظاهر شده و به مدد انسان می‌آید. از این سروش غیبی که از عنایت الهی سرچشمه گرفته، در قرآن با نام وحی تعبیر شده است. قرآن درباره مادر موسی (ع) می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص/۷)

نکته: سروش غیبی دو نوع است: ۱- الهام و حیانی ۲- وسوسه های شیطانی.

قرآن وحی را به معنای وسوسه‌های شیطان نیز به کار برده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...» (انعام/۱۱۲) و «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ...» (انعام/۱۲۱)؛ و در حقیقت، شیاطین به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما مجادله نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.

این گونه وحی شیطانی همان است که در سوره ناس آمده: «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ».

۴. **وحی رسالی**: وحی بدین معنا شاخصه نبوت است و در قرآن بیش از ۷۰ بار از آن یاد شده است.

چنان که خداوند برای رفع هرگونه تعجب یا توهم بی‌جا در مورد برانگیختن پیامبری از میان مردم می‌فرماید:

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ يُسُوفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا، وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا، رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ، أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/۱۶۷-۱۶۳)؛ ما به تو وحی فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم و [نیز] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [- بنی اسرائیل] و عیسی و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم، و به داوود زبور دادیم، پیامبرانی که سرگذشت آنان را پیش از این برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. و خداوند با موسی آشکارا سخن گفت [و امتیاز از آن او بود]. پیامبرانی که بشارت‌گر و بیم‌دهنده بودند تا پس از این پیامبران، حجتی برای مردم بر

خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خدا توانا و حکیم است. ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده [او] آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند هر چند گواهی خدا کافی است. بی تردید، کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند».

همچنین در آیات فراوانی به این نوع وحی اشاره شده است. رجوع کنید به: شوری/۷؛ یوسف/۳؛ شعرا/ ۱۹۳ و ۱۹۴؛ شوری/۵۲-۵۱ و...)

### اقسام وحی رسالی (گونه های تکلم خداوند با انسان)

مطابق قرآن وحی رسالی دوگونه است: ۱- وحی مستقیم یا بی واسطه؛ ۲- وحی غیر مستقیم یا با واسطه.

خداوند در سوره شوری به تبیین گونه های تکلم خود با انسان می پردازد:

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ \* وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری/۵۲-۵۱)؛ و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار. و این گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم.

هیچ بشری را نرسد که خداوند با او تکلم یا با او سخن بگوید جز از وحی. { وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا }

یا اینکه از پشت یک حجاب یا مانعی با او سخن بگوید. { أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ }

حجاب از ماده حجب و در لغت به معنای مانع یا چیزی که واسطه بین دو چیز می شود.

یا اینکه خداوند یک فرشته ای بفرستد و آن فرشته آنچه را که خداوند می خواهد بر قلب پیغمبر القا کند { أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا }

و این گونه آنچه که خداوند می خواهد را در همه ی احوالات القا می کند. { فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ }

همانا خداوند والا و پر حکمت است. { إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ }

و این چنین ما روحی از آنچه که خودمان می خواستیم بر قلب پیغمبر وحی کردیم { وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا }

## ۱- وحی مستقیم یا بی واسطه: القای مستقیم وحی و بدون واسطه بر قلب پیامبر است.

پیامبر اسلام ﷺ در این باره می‌گوید: «روح القدس بر درون من می‌دمد» (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۴)

پیغمبر چند بار به معراج رفته اند، حالت بی واسطه وحی در معراج برایشان اتفاق افتاده است. **بی واسطه بودن وحی** به این معناست که هرگاه پیغمبر بر اثر تزکیه نفس و قطع تعلق خاطر از دنیا و مافیها (آنچه که در دنیا هست)، به **مقام عندالهی** می‌رسد<sup>۱</sup>، آنچه که **لدى الله بود** (اشاره دارد به سوره نجم آیات ۴-۱: «حم \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ»)<sup>۲</sup> مستقیماً بر قلب پیامبر ﷺ القاء می‌شد.

## ۲- وحی غیر مستقیم یا با واسطه (واسطه خود دوگونه است: الف- پدیده های این عالم در نقش مانع و حجاب به عنوان واسطه. ب- از طریق ارسال فرشته وحی یا همان جبرئیل به عنوان واسطه)

**الف- نوع اول از وحی غیرمستقیم از طریق واسطه و از پس مانع یا حجاب است**، در این نوع پدیده های عالم به عنوان واسطه می‌توانند در وحی نقش آفرینی کنند. از جمله خواب و رویا مانند: تکلم خدا با پیامبرش در خواب و رویای صادق حضرت ابراهیم(ع) مبنی بر قربانی کردن اسماعیل (ر.ک: صفات/ ۱۰۲)<sup>۳</sup> و یا ایجاد صوت در فضا یا درخت در جریان وحی بر حضرت موسی(ع) به ویژه در کوه طور

<sup>۱</sup> اشاره دارد به سوره نجم که می‌فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَ هُوَ بِالْأَيْدِيِ الْعُلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَ فَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءآيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)؛ سوگند به اختر [قرآن] چون فرود می‌آید، (۱) [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده (۲) و از سر هوس سخن نمی‌گوید. (۳) این سخن بجز وحی که وحی می‌شود نیست. (۴) آن را شدید القوی به او فرا آموخت، (۵) [سروش] نیرومندی که [مسلط] در ایستاد. (۶) در حالی که او در افق اعلی بود (۷) سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، (۸) تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد (۹) آن گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. (۱۰) آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد. (۱۱) آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید؟ (۱۲) و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، (۱۳) نزدیک سدره المنتهی (۱۴) در همان جا که جنه المأوی است. (۱۵) آن گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود. (۱۶) دیده [اش] منحرف نگشت و [از حد] درنگذشت. (۱۷) به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید. (۱۸)

<sup>۲</sup> فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ أَعْلَمُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.»

چنین بود<sup>۱</sup> (ر.ک: قصص/۳۰) در اینجا متکلم واقعی خداست و درخت مظهر و تجلی گاه کلام الهی است. خلق صوت: با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه‌ای که کسی جز او نشنود.

این گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید؛ و به همین علت با تعبیر «أُو مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از آن یاد شده است.

**ب) القای وحی به وسیله فرشته:** نوع دوم وحی غیرمستقیم از طریق فرشته پیک وحی است که او هم واسطه است، لیکن به عنوان حامل پیام خدا. جبرئیل پیام الهی را بر قلب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود می‌آورد؛ چنان که می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (شعراء/۱۹۴-۱۹۳) و «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» (بقره/۹۷). البته روشن است که جمع میان این اقسام برای یک انسان مقدور است، چرا که این تفاوتها مربوط به حالات معنوی گیرنده وحی و پیوند او با مبدأ فیض است و نه فرستنده آن (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قران کریم، ج ۳، ص ۲۵۰).

## سازوکار القاء وحی بر قلب

باید دقت داشت که در همه حالات و اقسام وحی، وحی بر قلب پیغمبر(ص) القاء می‌شود. مقصود از قلب در این دو آیه، شخصیت درونی پیامبر است که شخصیت حقیقی او را تشکیل می‌دهد. دریافت وحی نیز می‌بایست از همان راه صورت می‌گرفت، چون پیام و حیاتی به‌گونه معمولی انجام نمی‌گیرد تا بتوان با حسن ظاهری آن را دریافت، بلکه دستگاه و گیرنده مناسب خود را برای دریافت نیاز دارد، که همان جنبه روحانی و ملکوتی پیامبران است که به سر حد کمال رسیده و شایستگی دریافت و بازگو

<sup>۱</sup> سوره قصص آیات فلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) أَنْ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا نُهْزِتُ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَى أِقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) اسئلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء و اضمم إليك جناحك من الرهب فذابك برهنا من ربك إلى فرعون وملأه إهم كانوا قومًا فسقين (۳۲) چون موسی آن ملت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد، آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد، به خانواده خود گفت: « [اینجا] بمانید، که من [از دور] آتشی دیدم، شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید.» پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که: «ای موسی، منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان.» و [فرمود:] «عصای خود را بیفکن.» پس چون دید آن مثل ماری می‌جُنبد، پشت کرد و برنگشت. «ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی.» «دست خود را به گریبان ببر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید، و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان. این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]، زیرا آنان همواره قومی نافرمانند.»

کردن چنین پیامی را دارند. (معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۷) اما در عین حال باید توجه داشت که وحی از قانون علیت پیروی می کند و پرتوی ناشناخته از قانون علیت است (ر.ک: سعیدی روشن، علوم قرآن، ص ۶۲)

اگر خواسته باشیم مثال تقریبی برای آن ارائه دهیم، می توان نحوه دریافت امواج رادیویی را شاهد بیاوریم؛ دستگاه مخصوصی نیاز است تا پیام رادیویی را دریافت دارد، و عین الفاظ و عبارات دریافتی را گزارش دهد. پیام رادیویی را با همان الفاظ و عبارات با حسن معمولی نمی توان دریافت نمود، ولی با دستگاه مخصوص و متناسب با آن قابل دریافت و بازگو کردن می باشد. هرگز تصوّر نمی رود که دستگاه گیرنده تنها مفاهیم را دریافت می دارد، آن گاه خود در قالب الفاظ (ساخته خود) در می آورد.

این یک مثال تقریبی است، و هرگز نخواسته ایم شباهتی میان آن و نحوه دریافت وحی ثابت کنیم. جز آن که می توان تصوّر نمود دریافت به گونه ای است که قابل حسن نباشد، ولی عین الفاظ و عبارات به گونه غیر محسوس، قابل دریافت و بازگو کردن باشد.

قرآن تصریح دارد که الفاظ و عبارات قرآن و ساختار آن، از آن خدا است و با دست وحی انجام گرفته است، زیرا واژه های قرائت، تلاوت و ترتیل را به کار برده، که از نظر وضع لغت عرب تنها بازگو کردن سروده دیگران را می رساند، که الفاظ و معانی هر دو از آن دیگری باشد، و بازگو کننده آن را صرفاً تلاوت می کند و از خود چیزی مایه نمی رود. (معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۸-۵۷)

# جلسه پنجم

## تعریف تفسیر در لغت و اصطلاح

عشق ورزی به ساحت قرآن و بهره مندی از هدایت های آن در گرو درک و فهم صحیح آیات است و این مهم جز در پرتو تفسیر روشمند قرآن میسر نمی گردد تفسیر روشمند راه را برای تحلیل شناخت و دریافت صحیح مفاهیم و معارف قرآن هموار می سازد اما پیش از گام نهادن به این مرحله آگاهی از اصول و کلیاتی که به مثابه مقدمه تفسیرات ضروری می نماید.

### تفسیر در لغت:

واژه ی تفسیر از ریشه فسر در لغت به معنای روشن نمودن، پرده برداشتن، بیان کردن، آشکار کردن و توضیح دادن است.

### تفسیر در اصطلاح:

بیان معانی ظاهری الفاظ قرآن و بیان مراد خداوند از این معانی بر مبنای قواعد دستور زبان عربی و اصول عقلایی محاوره با توجه به منابع تفسیر.

## انواع تفسیر به لحاظ نگارش:

### 1. تفسیر ترتیبی:

به شیوه ای گفته می شود که مفسر فرایند تفسیر را از ابتدای قرآن شروع و تا پایان قرآن پی میگیرد. اکثر کتاب های تفسیر به این شکل نوشته می شوند. از نمونه های تفسیر ترتیبی میتوان به تفسیر مجمع البیان اثر مرحوم طبرسی، تفسیر نمونه و تفسیر المیزان اشاره کرد.

## 2. تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی به تفسیری گفته می شود که مفسر آیات مربوط به یک موضوع را جمع آوری و در کنار هم قرار میدهد و به ارتباط بین آیات پی میبرد. تفسیر موضوعی قرآن به منظور استخراج و جمع بندی معارف و مقاصد هر یک از آیات انجام می شود. تفسیر موضوعی اثر آیت الله جوادی آملی و منشور جاوید اثر آیت الله جعفر سبحانی از نمونه های تفسیر موضوعی هستند.

## روشهای تفسیر:

### 1. روش نقلی:

روش نقلی یا روش روایی هر آن چیزی هست که از طریق نقل به ما میرسد. روش نقلی از طریق خود قرآن، روایات (پیامبر، اهل بیت و امامان) و گفته های صحابه پیامبر است. مانند تفسیر علی بن ابراهیم قومی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر البرهان

### 2. روش تفسیر عقلی:

محوریت این تفسیر با عقل و اجتهاد است. تفسیر عقلی اندیشه ورزی و استدلال روشمند برای رسیدن به مفاهیم و معارف قرآن است. از نمونه های تفسیر عقلی تفسیر تبیان از شیخ طوسی و یا تفسیر مجمع البیان هستند.

### 3. روش تفسیری جامع:

در روش تفسیری جامع از همه روش ها و منابع تفسیر از جمله قرآن، روایات، تاریخ، لغت و ... به فراخور بحث استفاده شده است. از نمونه های تفسیر جامع تفسیر المیزان و تفسیر نمونه مکارم شیرازی هستند.

## دلایل نیامندی قرآن به تفسیر:



قرآن خودش را نور معرفی میکند و روشنگر است. قرآن نشانه ی آشکار است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ ... بقره/۱۸۵

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل...

با اینکه قرآن نور و روشنگر است ولی درک محتوای بلند قرآن بدون استفاده از ابزار لازم برای همه ممکن نیست و باید ابزار فهم آن فراهم باشد. دلیل قابل درک نبودن مفاهیم قرآن برای همه، یکسان نبودن افهام بشری است، از این رو عده ای از افراد باید با توجه به تعالیم دین قرآن را تفسیر کنند و لایه های معنی و دفائن قرآن را در اختیار مردم قرار دهند. در هنگام نزول مخاطب آیات مردم ولی مفسر آیات پیامبر بودند، پیامبر اولین معلم و مفسر قرآن هستند.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ نحل/۴۴

(ما هر رسولی را) با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکرت کار بندند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ جمعه/۲

اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند.

**لذا مهمترین دلایل نیازمندی قرآن به تفسیر را می توانا چنین بیان کرد:**

1. **بیان اصول و کلیات در قرآن**: در قرآن اصول کلیات گفته شده ولی جزئیات بیان نشده اند. جزئیات را باید پیامبر، معصومین و کسانی که در دین ریشه دارند (علمای دین) بیان کنند. به عنوان مثال امر نماز در قرآن بیان شده است ولی نحوه انجام، تعداد و زمان آن بیان نشده است که مفسر (پیامبر) باید آنرا بیان کند.

﴿صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي﴾

همان گونه که می بینید من نماز می خوانم، نماز بخوانید

بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹

تمام آنچه که برای هدایت لازم است در روایات آمده است و روایات پیامبر از روی هوی و هوس نبوده است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)﴾

و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید. (۳) سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست. (۴)

نجم/۳ و ۴

2. **سبک خاص در بیان مطالب**:

قرآن کریم به علت تاثیرگذاری بیشتر در بیان مطالب و ابلاغ آن دارای سبک ویژه ای است، از اینرو نیازمند تفسیر است.

3. **معرفی جهان های فراطبیعی**:

یکی از ویژگی های قرآن اشاره به موجودات ماوراء ماده و فراطبیعی از جمله اجنه و فرشتگان است. آگاهی صحیح در این مطالب نیازمند تفسیر هدفمند است.

4. **ژرفای عمیق و باطن دار بودن قرآن**:

هرچه متنی ادبی تر باشد دارای لایه های عمیق تری است و فهم متن سخت تر می شود. به عبارتی در هر بطن قرآن بطن دیگری وجود دارد.

## 5. جهان شمولی قرآن:

قرآن کتابی جهان شمول و نامتناهی است و میبایست افرادی هر چند مدت قرآن را با توجه به مقتضیات زمان تفسیر کنند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ اعراف/ ۱۵۸

(ای رسول ما به خلق) بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدایم، آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، هیچ خدایی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس باید ایمان به خدا آرید و هم به رسول او پیغمبر امی (که از هیچ کس جز خدا تعلیم نگرفته) آن پیغمبری که بس به خدا و سخنان او ایمان دارد، و پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید.

## 6. فصاحت و بلاغت قرآن کریم:

قرآن در انتخاب و چینش کلمات در سطح بالایی قرار دارد و در جای جای آن از مجازها، تمثیلها و کنایه‌های بسیاری استفاده شده است.

## 7. اشاره‌ها و نشانه‌ها:

قرآن برای بیان مفهوم خود از اشارات مختلفی به تاریخ، معارف و رفتارها استفاده کرده است.

﴿إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا، وَبَطْنَهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ﴾؛ برای ظاهر قرآن ظاهری است و باطنی، و برای باطن آن (نیز) باطن دیگری است تا هفت بطن

إعجاز البیان فی تفسیر أمّ القرآن، ص ۱۲۸

## تفسیر روشمند قرآن:

تفسیر باید روشمند و با اصول و منابع آن مطابقت داشته باشد. اگر تفسیر روشمند و با توجه به منابع تفسیر نباشد تفسیر به رای شکل میگیرد مانند رفتار و بیان خوارج در گذشته و داعش در امروز.

۱۷ اگر کسی قرآن را به رای تفسیر کند هم خودش را گمراه کرده و هم دیگران را به اشتباه انداخته است. ۱۷. پیامبر اکرم (ص)

### شرایط مفسر:

1. آشنایی با زبان و ادبیات عرب
2. شناخت اسباب نزول: حوادث و وقایعی که باعث نزول آیه شده است.
3. آگاهی از آیات، روایات، سنت و سیره پیامبر
4. شناخت علوم قرآن: شناخت وحی، سوره های مکی و مدنی و ...
5. پرهیز از پیشداوری و تفسیر به رای
6. جامعه نگری: در نظر گرفتن قرآن به عنوان کلام واحد و توجه به تمام آیات برای فهم کامل آن.
7. اطلاع از تاریخ و شرایط عصر نزول
8. آگاهی از علم منطق
9. آگاهی از سایر علوم: مفسر باید به شکل اجمالی با بیشتر علوم آشنا باشد.
10. رعایت دوران‌دیشی: باید در تفسیر آیات احتیاط به خرج دهد و فهم خود را به عنوان مراد خداوند قرار ندهد و قطعیتی به مراد خدا نگذارد.

### عمده ترین عوامل تفسیر به رای:

1. تأکید بر حدس گمان های شخصی

2. گرایش ها و حب و بغص های شخصی: مفسّر باید تمام ذهنیت و پیشفرض های قبلی خود را بیرون بریزد.

3. علم زدگی: مفسّر نباید قرآن را براساس فرضیات علمی و یا نظریات ظنی (نظریات دارای شک و تردید) تفسیر کند، بلکه باید براساس نظریات بدیعی (ثابت شده و درست) قرآن را تفسیر کند.

## جلسه ششم

### منابع تفسیر

#### اهداف درس

با فراگیری این درس انتظار می رود:

- ۱. مقصود از منابع تفسیر و تمایز آن از علوم مورد نیاز روشن شود؛
- ۲. ضرورت استفاده از منابع تفسیر روشن شود؛
- ۳. از منابع تفسیر قرآن آگاهی یابید؛
- ۴. بتوانید منبع تفسیر بودن قرآن را اثبات کنید؛
- ۵. موارد کاربرد قرآن به عنوان منبع تفسیر را به خوبی دریابید؛
- ۶. بتوانید منبع تفسیر بودن روایات معصومین (ع) را اثبات کنید؛
- ۷. چگونگی بهره گیری از منابع تفسیر در تفسیر آیات را دریابید؛
- ۸. از انواع منابع اصیل لغوی و شرایط بهره گیری از آنها در تفسیر آگاه شوید؛
- ۹. با منابع تاریخی، شرایط و موارد استفاده از آنها آشنا شوید.
- ۱۰. موارد کاربرد عقل به عنوان منبع تفسیر را به خوبی دریابید؛

## منابع تفسیر:

- ۱- آیات قرآن
- ۲- روایات معصومین (ع)
- ۳- منابع تاریخی (به ویژه تاریخ عصر نزول)
- ۴- منابع لغوی
- ۵- دستاوردهای علمی و تجربی
- ۶- عقل و تدبر

## تعریف منبع و ضرورت استفاده از منابع تفسیر

منبع از ریشه «النبع» (جوشش آب) و به معنای جایی که چشمه از آن می جوشد. نیز سرچشمه و منبع هر چیزی را منبع آن می گویند.

منابع تفسیر، به اموری گفته می شود که اطلاعات و داده‌هایی را که با مفاد آیه یا آیاتی تناسب محتوایی دارند، در اختیار مفسر قرار می دهد.

شناخت صحیح و کامل هر موضوع، به میزان دقت و اعتبار آگاهی‌هایی بستگی دارد که از راه‌های مختلف درباره آن موضوع به دست می آید. در این راستا هر اندازه به منابع غنی‌تر و مطمئن‌تری دسترسی داشته باشیم، شناخت دقیق‌تری به دست می آوریم. بر این اساس، فهم و شناخت مقاصد و مفاهیم آیات قرآن کریم نیازمند آگاهی دقیق از منابع معتبری است که غفلت از آنها، سبب برداشت ناروا از آیات می شود و یا بسیاری از نکته‌های قرآنی مورد غفلت قرار می گیرد و سبب عدم جامعیت و دقت تفسیر و سطحی نگری در آن می گردد.

## ۱- آیات قرآن: اولین و مهمترین منبع تفسیر قرآن خود آیات قرآن است.

## دلیل منبع بودن قرآن

الف- طبق روش عقلانی، در فهم هر گزاره از یک متن، استفاده از گزاره‌های دیگر هم محتوای آن متن می‌تواند و باید مدنظر قرار گیرد و فهم دقیق و کامل هر بخش از یک متن بدون توجه به دیگر بخشهای مرتبط با آن، میسر نیست؛ بنابراین اولین دلیل بر منبع بودن قرآن برای فهم و تفسیر آیات روش عقلانی محاوره است.

ب- در آیه هفتم از سوره آل عمران می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»؛ او است خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم [و دارای بیان صریح و روشن] است. [این بخش مرجع بخش دیگر قرآن می‌باشد] و بخش دیگر آیات متشابه [و دارای احتمالات] است.

در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹) هرکس متشابهات قرآن را به محکومات آن بازگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است.

در روایت آمده است: «القرآن يفسر بعضه بعضاً»

امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (خطبه ۱۳۳)

مثال: انعام/۸۲: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستمی تیره نساختند اینها هستند که ایمنی دارند و آنان هدایت یافتگانند.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد مقصود از «ظلم» در آیه لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان/۱۳) پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است (تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴، بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵).

## ۲. روایات معصومین(ع)

## دلیل منبع بودن روایات معصومین (ع)

• اولین مفسر قرآن پیامبر ﷺ است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «نحل/۴۴» و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.

• راسخون فی العلم که طبق آیه ۷ سوره آل عمران تاویل آیات متشابه را می دانند در رأس شان پیامبر ﷺ و ائمه معصومین قرار دارند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران/۷)

• کسانی که به آنها علم کتاب داده شده است پیامبر ﷺ و ائمه معصومین می باشند. آیات الذین اوتوا العلم (ر.ک: نحل/۲۷؛ اسراء/۱۰۷،....)

• حدیث متواتر نقلین: إني تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا كتاب الله عز وجل وأهل بيتي عترتي أيها الناس اسمعوا وقد بلغت إنكم ستردون على الحوض فأسألكم عما فعلتم في الثقلين والثقلان كتاب الله جل ذكره وأهل بيتي (نسائي، السنن الكبرى، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵)؛ من در میان شما دو چیز باقی می گذارم که اگر آنها را دستاویز قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم هستند. ای مردم بشنوید! من به شما رساندم که شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، پس من از شما درباره رفتارتان با این دو یادگار ارزشمند سؤال خواهم کرد، یعنی کتاب خدا و اهل بیتم.

موارد بهره گیری از سنت و روایت در تفسیر

الف) روایات بیانگر معانی و مصادیق واژگان



درباره مصداقهای مختلف «سحت» در سوره مائده آیه ۴۲ که می فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ»، روایات متعددی نقل شده است؛ از آن جمله، از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «امیر المؤمنین (ع) فرمود: پولی که در برابر حیوان مرده و سگ گرفته می شود، پولی که به روسپی می دهند، رشوه‌ای که قاضی می گیرد و مزد کاهن، از [مصداقهای] سحت است.» (بحار، ج ۱۰۳، ص ۴۲)

### ب) روایات بیانگر توضیح بیشتر آیات

روایت شده است که عمرو بن عبید بر امام باقر (ع) وارد شد تا با پرسشهایی ایشان را بیازماید. به حضرت عرض کرد: قربانت شوم! معنای «أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» (انبیاء/۳۰) چیست؟ این «رتق» و «فتق» چیست؟ امام باقر (ع) فرمودند: آسمان بسته بود؛ باران نمی بارید و زمین بسته بود، گیاهی نمی رویاند.

### ج) روایات بیانگر بطن و تأویل

از داوود جصاص نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: [در آیه] «وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالْجَمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶)، «نجم» رسول خدا (ص) و «علامات» ائمه (ع) هستند. توضیح اینکه: پیداست که حضرت معنای باطنی آیه را بیان فرموده‌اند؛ یعنی پیامبر ستاره‌ای است که مردم را در میان ظلمت و گمراهیها به صراط الهی راهنمایی می کند؛ زیرا ظاهر آیه درباره ستاره‌ای است که در بیابانها و دریاها و راهنمای مردم در جهت یابی است

### ۳- منابع تاریخی (تاریخ عصر نزول)

مفسر باید با توجه به تاریخ و شرایط عصر نزول اقدام به تفسیر کند؛ هرچه تاریخ نزدیک تر به عصر نزول باشد سندیت آن بیشتر است.

### ۴. منابع لغوی

• مقصود از منابع لغوی:

- هرگونه منبعی است که گزارش دهنده معانی واژه‌ها در زمان نزول باشد و مفسر را در فهم معنا و کاربرد واژگان قرآن در زمان نزول یاری دهد. از جمله منابع لغوی، قرآن و روایات معصومین(ع)، سخنان صحابه و فرهنگ لغات می‌باشند.

- **ضرورت مراجعه به منابع لغوی:**

- تغییر و تطور معنایی پاره ای از کلمات

- توسعه معنایی برخی از واژگان در گذر زمان

- **شرایط و معیار اعتبار فرهنگ لغت ها:**

- از آنجا که هدف ریشه‌یابی واژه‌های قرآن، دست‌یابی به معانی رایج آنها در زمان نزول قرآن است، بهترین کتابهایی که ما را در این راستا یاری می‌رساند- پس از اثبات اعتبار مؤلف و استناد آن به او- قدیمی‌ترین آنهاست؛ زیرا مؤلفان آنها از نظر زمانی به عصر نزول نزدیکند و واژه‌ها در آن دوران کمتر دستخوش تغییر و تحول معنایی شده است. مانند: کتاب العین؛ خلیل بن احمد فراهیدی- مقائیس اللغه؛ ابن فارس- مفردات الفاظ قرآن؛ راغب اصفهانی و ....

**مثال: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (یس/ ۳۸)**

تجری از ماده جری به معنای جریان داشتن که دو ویژگی دارد: ۱- تحرک؛ ۲- حرکت

مستقر، اسم مکان به معنای: جایگاهی که

لام در لمستقر دو معنا دارد: ۱- فی؛ ۲- الی

معنای آیه:

معنای اول: خورشید تحرک دارد در جایگاهی که برای آن مشخص شده است.

معنای دوم: خورشید حرکت دارد به سوی جایگاهی که برای آن مشخص شده است.

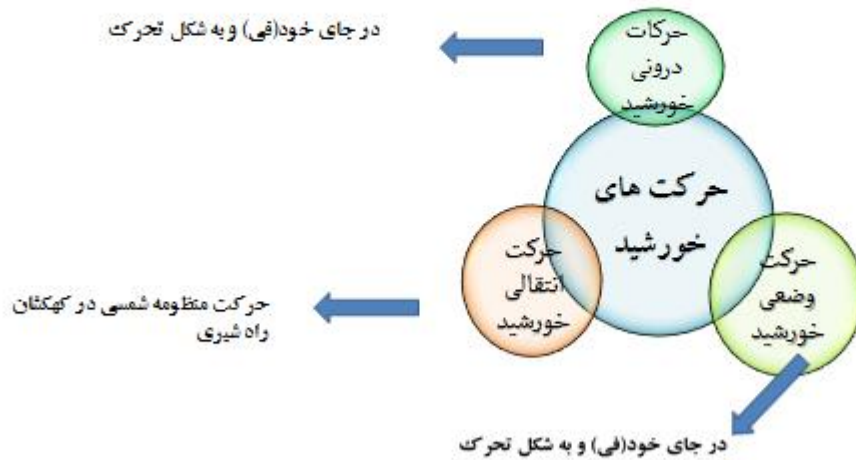
## ۵. علوم طبیعی یا تجربی

### شرایط استفاده از دستاوردهای علمی

قرآن کریم، بیش از ۷۰۰ بار ماده علم را به شکل های گوناگون به کار برده است. در برخی از آیات از انواع پدیده های طبیعی سخن به میان آمده و در آیات بسیاری به کیهان شناسی، زمین شناسی، زیست شناسی، روان شناسی و مراحل آفرینش و ... اشاره کرده است.

- دستاوردهای تجربی در مورد موضوعهایی که در این نوع آیات مطرح شده است، در صورتی که از اعتبار لازم برخوردار باشد، در فهم و تفسیر آیات به عنوان یکی از منابع، مورد استفاده و توجه قرار گیرد.
- تنها گزاره های علمی قطعی که به شکل نظریه های علمی درآمده باشند مورد پذیرش هستند.

مثال:  
حرکت های خورشید در علم نجوم و هماهنگی آن با معانی به دست آمده از منبع لغت:



## ۶. عقل و اندیشه

عقل پس زمینه تمام منابع است. اگر عقل به تنهایی استفاده شود به شکل تفسیر به رای می باشد ولی اگر در کنار منابع دیگر قرار گیرد از منابع تفسیر محسوب میشود.

### مقصود از عقل و جایگاه عقل در تفسیر

- مراد از عقل به عنوان یک منبع، نیرویی است که در هر انسانی به ودیعت نهاده شده و مجموعه اصول کلی هستی شناختی، معرفت شناختی، ارزش شناختی و استلزامات بی واسطه آنها را که بدیهی یا نزدیک به بدیهی می باشند، در اختیار انسان قرار می دهد.
- مقصود از عقل در اینجا، عقل سالم فطری است که از هوا و هوس و سلیقه های شخصی دور باشد.
- جایگاه عقل در کنار قرآن و سنت در فهم و تفسیر آیات بسیار مهم است.

### داده های عقلی به دو صورت در فهم آیات قرآن مؤثر است:

- ۱- **عقل برهانی:** داده های عقلی به عنوان قرینه ای در تعیین مفاد آیات و توجیه معنای ظاهری آنها مؤثرند و نقش های مختلفی دارد مثل نقش سلبی، ایجابی و تبیینی و توضیحی. مثلا در آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) نقش سلبی دارد. بر اساس حکم عقل، ظاهر این آیات مراد نیست.
- ۲- **عقل مصباحی:** داده های عقلی نقش ابزاری برای فهم قرآن را برعهده دارند و اصول فهم و استنتاج و استخراج مفاد آیات را مشخص می کند. به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات، جمع بین روایات متعارض، ارتباط آیات و روایات، فهم مقاصد آیات و سوره ها و...

### جمع بندی و چکیده درس

۱. هرگونه سندی که اطلاعاتی را در اختیار مفسر قرار دهد و با مفاد آیات تناسب محتوایی داشته باشد، منبع تفسیر نامیده می شود.

۲. مهمترین منابع تفسیر عبارتند از: آیات قرآن- روایات معصومین(ع) - منابع تاریخی - منابع لغوی - دستاوردهای علمی و تجربی - عقل و تدبیر
۳. منبع بودن قرآن را از آیه هفتم سوره آل عمران که آیات محکم را مرجع تبیین آیات متشابه معرفی می‌کند، می‌توان استفاده کرد. در روایات نیز بر این نکته تأکید شده است.
۴. از آیات قرآن به عنوان منبع تفسیر می‌توان در پذیرش یا رد روایات تفسیری، محدود شدن مراد آیات (از نظر افراد و زمان) و تعیین مصداق مورد نظر در آیات بهره گرفت.
۵. منبع بودن روایات برای تفسیر قرآن، در متن قرآن به صراحت بیان شده و سیره عملی پیامبر (ص) و مسلمانان صدر اسلام مؤید آن است.
۶. برخی روایات به بیان معانی واژه‌های قرآنی و یا ذکر و تعیین مصداق آنها می‌پردازند و برخی دیگر تبیین و توضیح مفاد آیات را در اختیار قرار می‌دهند.
۷. مقصود از منابع لغوی، هر منبعی است که معانی و کاربرد واژه‌های قرآنی را در زمان نزول بیان کند.
۸. قرآن کریم، روایات پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، فرهنگ عمومی زمان نزول، سخن صحابیان، فرهنگنامه‌های واژگان لغت عرب و فرهنگهای لغت ویژه واژگان قرآن، مهم‌ترین منابع لغوی تفسیر به شمار می‌آیند.
۹. منابع تاریخی که داده‌های تاریخی ناظر و مرتبط با مفاد آیه را در اختیار قرار می‌دهند، یکی از منابع تفسیر است. این منابع در فهم بهتر آیات ناظر به جوامع و امتهای پیشین، جامعه جاهلی پیش از اسلام و حوادث جامعه صدر اسلام، مفسر را یاری می‌رسانند.
۱۰. منابع تاریخی در صورتی معتبرند که با مفاد آیات قرآن، روایتهای مسلم و معتبر و داده‌های قطعی عقل سازگار و از تناقض درونی مخالفت با مسلمات دینی و نادرستی ادبی و جعل و تحریف مصون باشند.
۱۱. عقل یعنی نیروی درک کننده و واجد اصول کلی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و استلزامات بی‌واسطه آنها، یکی از منابع تفسیر است مقصود از عقل، عقل سالم فطری است که از هوا و هوس و سلیقه‌های شخصی دور باشد و به دو صورت برهانی و مصباحی در فهم آیات به انسان کمک می‌کند.

## تفسیر تدبری قرآن کریم

قرآن کریم یک کل به هم پیوسته است که در قرآن سوره ها با یکدیگر و در سوره ها، سیاق ها با یکدیگر و در سیاق ها، آیات با یکدیگر کاملاً مرتبط هستند. از این رو در تفسیر تدبری سوره ها ابتدا با خواندن سوره سعی می کنیم سیاق های سوره را تشخیص دهیم سپس براساس جو حاکم بر سیاق ها و با مراجعه به تاریخ عصر نزول، فضای سخن و چرایی نزول سوره و آیات را دریابیم. سپس تناسب بین سیاق ها و آیات را پیدا کرده و ساختار هدایتی سوره را ترسیم کنیم و در پایان جهت هدایتی سیاق ها و سوره را می یابیم.

## تفسیر تدبری سوره حمد

### شناسه سوره

این سوره مکی است  
تک سیاقی (یک بخشی) و دارای ۴فراز  
اولین سوره قرآن و در جزء یک  
نام های دیگر: ام الكتاب، فاتحه الكتاب، سبع المثانی (سوره حمد دوبار نازل شده و دوبار هم در نماز خوانده میشود از این رو به آن سبع المثانی گفته می شود).

### فضای سخن (نزول):

خداوند در این سوره به انسان یاد می دهد که چگونه انسان با خدا ارتباط برقرار کند؛ خداوند در این سوره ادب سخن گفتن با خود را به ما می آموزد.

### فراز اول (توسل)

آیه ۱: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

معنی اصلی آیه : می خوانم به نام الله که دارای رحمت فراگیر و پایدار است.

✓ (باء) در بِسْمِ اللَّهِ (باء) استعانت است به معنی کمک گرفتن و در اینجا کمک گرفتن از خداوند است.

✓ (بِسْمِ اللَّهِ) جار و مجرور است؛ هر جار و مجروری نیاز به یک تکیه گاه (معمولاً فعل است) دارد که در اینجا حذف شده است که میتواند افعالی مانند: أشرع (شروع میکنم)، فعل امر أشرع (شروع کن)، ابتدأ (آغاز می کنم) یا فعل امر ابتداء (آغاز کن)، أقرع (می خوانم) یا فعل امر إقرأ (بخوان) باشد.

✓ (الرَّحْمَنُ) صیغه مبالغه است و سعت آنرا می رساند، منظور وسعت در رحمت و رحمت فراگیر است. (رحمت عام و برای همه عالمیان)

✓ (الرَّحِيمُ) صفت مشبیه است که دلالت بر ثبوت و پایداری یک چیز است. منظور رحمت خاص خداوند است که مخصوص مومنین هم در دنیا و هم در آخرت است.

✓ (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) هر دو از ریشه رحمت هستند.

حضرت علی (ع): کل قرآن در سوره حمد جمع شده و کل سوره حمد در بسم الله و کل بسم الله در (با)ی بسم الله و من نقطه ی آن (باء) هستم.

این روایت به این معناست که شرط ورود به جرگه بندگی و وارد شدن در زمره بندگان الهی قبولی ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام است. نیز ممکن است به این معنا باشد: هر کس حضرت علی (ع) (ولایت) را قبول نداشته باشد هیچ چیز از قرآن را قبول ندارد.

### فراز دوم (حمد و ثنا) آیات ۲ تا ۴

"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)"

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (۲) خدایی که بخشنده و مهربان است. (۳) مالک (و پادشاه) روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلق). (۴)

✓ (ال) در ابتدای آیه ۲ نشانه ی همه ی حمد و ستایش است.

✓ (الْحَمْدُ) سپاس و ستایش است، آن سپاس و ستایشی که بر یک جمیل (کسی که مطلوب انسان است) و از روی اختیار باشد.

❖ مدح می تواند اجباری یا اختیاری باشد ولی حمد فقط از روی اختیار است.

✓ منظور از (لله) این است که همه حمد و ستایش مخصوص خداوند است.

- ✓ (رَبِّ الْعَالَمِينَ)، آیه ۲ و آیه ۳ دلایل اینکه تمام ستایش ها مخصوص خداوند هستند (الْحَمْدُ لِلَّهِ)، را بیان می کند.
- ✓ (رَبِّ) به معنی هستی بخش، پرورش دهنده، اصلاح کنند و کسی که در امور تدبیر می کند است.
- ✓ (رَبِّ الْعَالَمِينَ) به معنی رب تو (انسان) و تمام عالمیان است.
- ✓ (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) کسی است که دارای رحمت فراگیر و پایدار است.
- ❖ آفرینش بر اساس رحمانیت و رحیمیت شکل گرفته است.
- ✓ (مَالِكِ) به معنی صاحب اختیار و همه کاره است.
- ✓ (يَوْمِ الدِّينِ) به این اشاره دارد که عالم بدون حساب و کتاب نیست و حتی جهنم هم براساس رحمانیت و رحیمیت بنا شده است.
- ✓ (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) یعنی مالک تمام هستی خداوند (الله) است.

### فراز سوم (عبادت و استعانت خالصانه) آیه ۵

"إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ"

- (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم، و از تو یاری می جوئیم و بس.
- ✓ (إِيَّاكَ) مفعول است و در اینجا مفعول بر فعل مقدم است و این نشانه ی تاکید و طلب کمک کردن فقط از خداوند است.
- ✓ (ن) در کلمه (نَعْبُدُ) فاعل است و منظور این است که اصل در نماز و عبادت دسته جمعی بودن آن است.
- ✓ (نَعْبُدُ) فعل است و منظور اثبات بندگی است. شرط ورود به درگاه حضرت حق بندگی خالصانه است.
- ✓ (نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) به این معنی است که عبادت و طلب کمک کردن دو روی یک سکه هستند.
- ✓ خداجویی امری فطری است اما خداپرستی فطرتی نیست بلکه باید خداپرست شد



## فراز چهارم (طلب هدایت) آیات ۶ و ۷

"اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)"

تو ما را به راه راست هدایت فرما. (۶) راه آنان که به آنها انعام فرمودی، نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی و نه راه گمراهان. (۷)

✓ آیه ۶ طلب قیام برای استقامت در راه درست (دوری از طاغوت و روی آوردن به خداوند و بندگی حق تعالی) است.

❖ ﴿الَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (۶۰) وَأَنْ

اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس/۶۱)؛ ای بنی آدم، آیا به شما سفارش نمودم که

شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست؟! و مرا پرستش کنید،

که این راه مستقیم (سعادت ابدی) است؟! (۶۱)

✓ (أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده و به آنها توجه کرده.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (نساء/۶۹)؛ و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها

لطف فرموده و نعمت داده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و

اینان نیکو رفیقانی هستند.

## منظور از صراط مستقیم، بندگی خداست

✓ (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) کسانی که دشمن خدا هستند و از روی عناد کفر می ورزند هستند.

✓ (الضَّالِّينَ) گمراهان هستند، چه آنها که راه را گم کرده و چه آنها که آن را پیدا نکرده اند.

## تفسیر تدبری سوره توحید

شناسه سوره

مکّی

تک سیاقی (یک بخشی) و دارای ۴ فراز

صد و دوازدهمین سوره قرآن و در جزء ۳۰

بیست و دومین سوره قرآن که بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است.

### فضای سخن (نزول):

انسان در تکاپوی فطرت حقیقت جو، در تشخیص مصداق حقیقی خداوند دچار خطا گشته است. انسان نمی داند خدایی که می خواهد انتخاب و عبادت کند باید چگونه باشد لذا این سوره نازل شده تا ویژگی های معبود را بیان می کند؛ به عبارتی دیگر این سوره خداوند را معرفی می کند.  
فراز اول (توحید ذاتی)

آیه ۱

"قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ"

بگو: حقیقت این است که خدا یکتاست.

✓ (هُوَ) ضمیر تاکید است و به معنی فقط خداوند است.

✓ (أَحَدٌ) آن تکی است که نه در عالم ذهن و نه در عالم خارج از ذهن برای او دومی در نظر گرفته میشود.

✓ در کتاب های اصیل لغت برای (أَحَدٌ) از عبارت (لا حد له): (حدی بریش وجود ندارد) استفاده میشود.

❖ برای (واحد) دومی و سومی متصور است.

فراز دوم (توحید افعالی)

آیه ۲

"اللَّهُ الصَّمَدُ"

آن خدایی که (از همه عالم) بی نیاز (و همه عالم به او نیازمند) است.

✓ خداوند باید صمد باشد و برای (الصَّمَدُ) چهار معنی وجود دارد.

❖ آقا و بزرگی که دیگران برای برآورده یا رفع حاجات و نیازهایشان به او مراجعه میکنند.

❖ قصد چیزی یا کسی را کردن، یعنی خداوند کسی است که همه قصد درگاه او را میکنند.

❖ با صلابت و استحکام، یعنی کسی که به دیگری نیازی ندارد.

❖ کسی که جوف (فضای خالی) ندارد و توپر است.

• منظور از توپر بودن خداوند این است که او کامل و بی نقص است.

✓ لازمه چهار معنی بالا (صمد بودن) بی نیازی است.

❖ بی نیازی منظور این است که خداوند از آنچه که در مورد صفات مخلوقات است مبری است.

فراز سوم (نفی شرک در طول)

آیه ۳

"لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ"

نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است.

✓ این آیه به نفی شرک در طول اشاره دارد.

✓ کسی که (أَحَدٌ) و (الصَّمَدُ) است نمی تواند (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) نباشد.

✓ زاییدن و زاییده شدن ویژگی مرکبات است ولی خداوند بسیط است.

❖ مرکب به موجودی گفته می شود که یکبارچه نباشد و از چند جزء و بخش تشکیل شده باشد.

فراز چهارم (نفی شرک در عرض)

آیه ۴

"وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ"

و نه هیچ کس مثل و مانند و همتای اوست.

✓ خداوند هیچ هم تراز و هم کف (همتا) ندارد.

✓ این آیه به نفی شرک در عرض اشاره دارد.

✓ بر طبق گفته های امام علی (ع) واحد بودن ۴ معنی دارد که ۳ معنی آن اشتباه و تنها یک معنی آن درست است.

❖ منظور از واحد بودن وحدت احدی باشد، (چون پایه اعداد ۱ است بقیه اعداد هم می تواند وجود داشته باشد). (غلط) (وحدت عددی جایز نیست).

❖ منظور از واحد بودن وحدت نوعی است بدین معنی که خدا یکی از خدایان است. (غلط)

❖ منظور از واحد بودن وحدت در شیء است یعنی در اشیاء عالم شبیهی برای خداوند نیست. (غلط)

❖ منظور از وحدت، وحدت احد المعنا باشد یعنی ذات خداوند در عالم خارج، عقل و وهم تفسیر ناپذیر است زیرا اگر تقسیم پذیر باشد مرکب محسوب میشود که "خداوند مرکب نیست و بلکه بسیط است."

### سیر هدایتی سوره

آیات اول و دوم حالت اثباتی دارند، اثبات توحید برای خدا و اثبات صمد بودن خداوند. آیات سوم و چهارم حالت سلبی دارند، نفی شرک در طول و عرض.

### جهت هدایتی سوره:

اثبات توحید و نفی شرک

## تدبر در سوره فلق

### شناسه سوره

مکّی

تک سیاقی (یک بخشی) و دارای ۴فراز

صد و سیزدهمین سوره قرآن و در جزء ۳۰

بیستمین سوره قرآن که بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است.

### فضای سخن:

دنیا پر از آفریده هایی است که شر آنها ما را تهدید میکند و راه کار آن این است که ما به خداوند پناه ببریم.

کلمه کانونی سوره: (أَعُوذُ)

فراز اول: آیه ۱ و ۲

"قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)"

بگو: من پناه می‌جویم به خدای فروزنده صبح روشن. (۱) از شرّ مخلوقات (شریر و مردم بد اندیش). (۲)

✓ (الْفَلَقِ) نوری است که از وسط تاریکی محض می‌تابد و تاریکی محض را می‌شکافد، مانند سپیده صبح.

✓ خداوند نور هستی است که ما را از شرور ها رهایی می‌بخشد که ما باید به او پناه ببریم.

✓ پناه جستن به خداوند از شر تمام مخلوقات است زیرا تمام مخلوقات دارای شر نسبی هستند.

فراز دوم آیه ۳

"وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ"

و از شرّ شب تاریک هنگامی که (از پی آزار) در آید (و حشرات موذی و جنایتکاران و فتنه‌انگیزان را به کمک ظلمت‌ش به ظلم و جور و ستم برانگیزد).

✓ (غَاسِقٍ) تاریکی محض است.

✓ منظور از تاریکی، تاریکی ظاهری نیست بلکه منظور تاریکی شر، غرور، شهوت و... است.

فراز سوم آیه ۴

"وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ"

و از شرّ زنان افسونگر که (به جادو) در گره‌ها بدمند.

✓ (نَفَثَ) دمیدن و گره همان عقده یا ابزار کار جادوگران است.

فراز چهارم آیه ۵

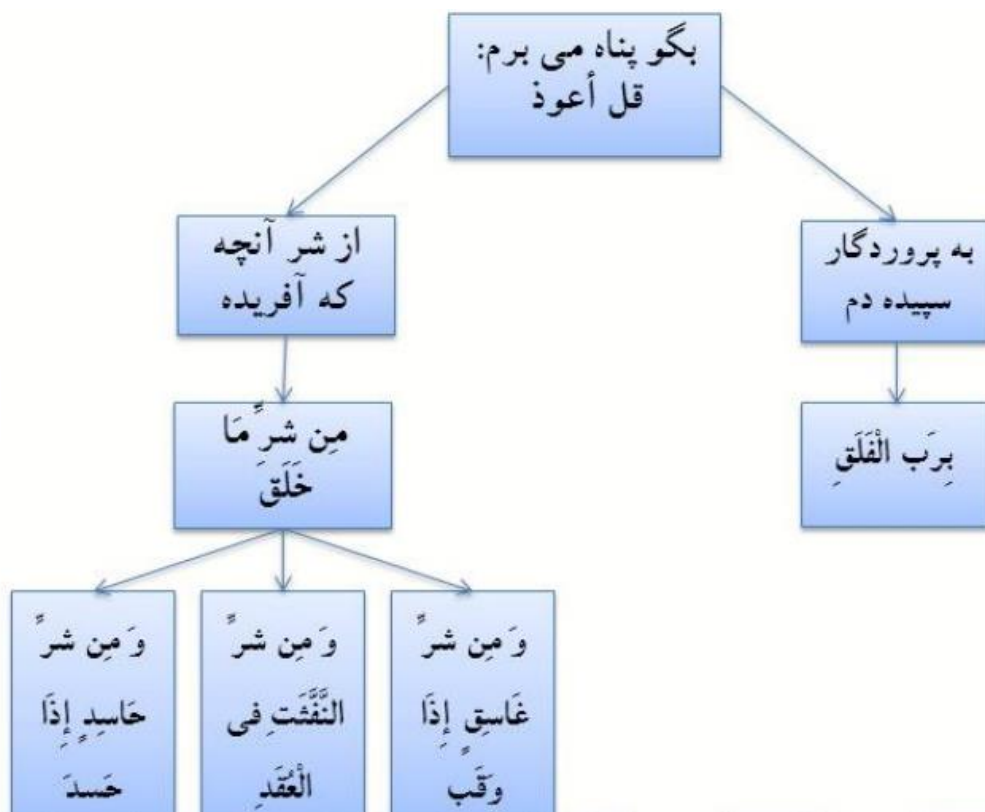
"وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"

و از شرّ حسود بد خواه چون شراره آتش رشک و حسد بر افروزد.

✓ منظور از حسود کسی است که حسادت خود را عملی میکند.

دلیل اینکه این ۳ شر بیان شده این است که این ۳ خارج از قدرت انسان است و این شرها در همه زمانها وجود دارد.

**سیر هدایتی سوره فلق:**



### جهت هدایتی سوره

لزوم پناهندگی به خداوند از شر مخلوقات

## تدبر در سوره ناس

شناسه سوره

مکی

تک سیاقی (یک بخشی) و دارای چند فراز

صد و چهاردمین سوره قرآن و در جزء ۳۰

بیست و یکمین سوره قرآن که بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است.

فضای سخن:

جنیان و آدمیان هردو در دل های مردمان نفوذ کردند و آنها را وسوسه میکنند و زیر نقاب خیر خواهی مردم را به اشتباه می اندازند. (جایی که از وسوسه شیطانی پر شده دیگر جایی برای خدا نمی ماند).

از اعجاز لفظی این سوره می توان به واج آرای حرف (س) (حدود ۱۰ بار) اشاره کرد.  
"قُلْ اَعُوذُ ..."

بگو: من پناه می برم.

کلمه کانونی سوره: (اَعُوذُ)

به کجا پناه ببرم؟ به چه کسی پناه ببرم؟

"بِرَبِّ النَّاسِ" مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳)

به رب ناس (۱) پادشاه آدمیان. (۲) یکتا معبود آدمیان. (۳)

✓ منظور از (رَبِّ) کسی است که چیزی را از عدم و نیستی بوجود بیاورد. (هستی بخش، پرورش

دهنده، اصلاح گر و تدبیر کننده)

"مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ"

از شر آن وسوسه گر پنهانی.

✓ (الْوَسْوَاسِ) صدای وسوسه کننده در دل انسان به سمت بدی است؛ به عبارتی دیگر آنچه که

ایمان انسان را تهدید میکند.

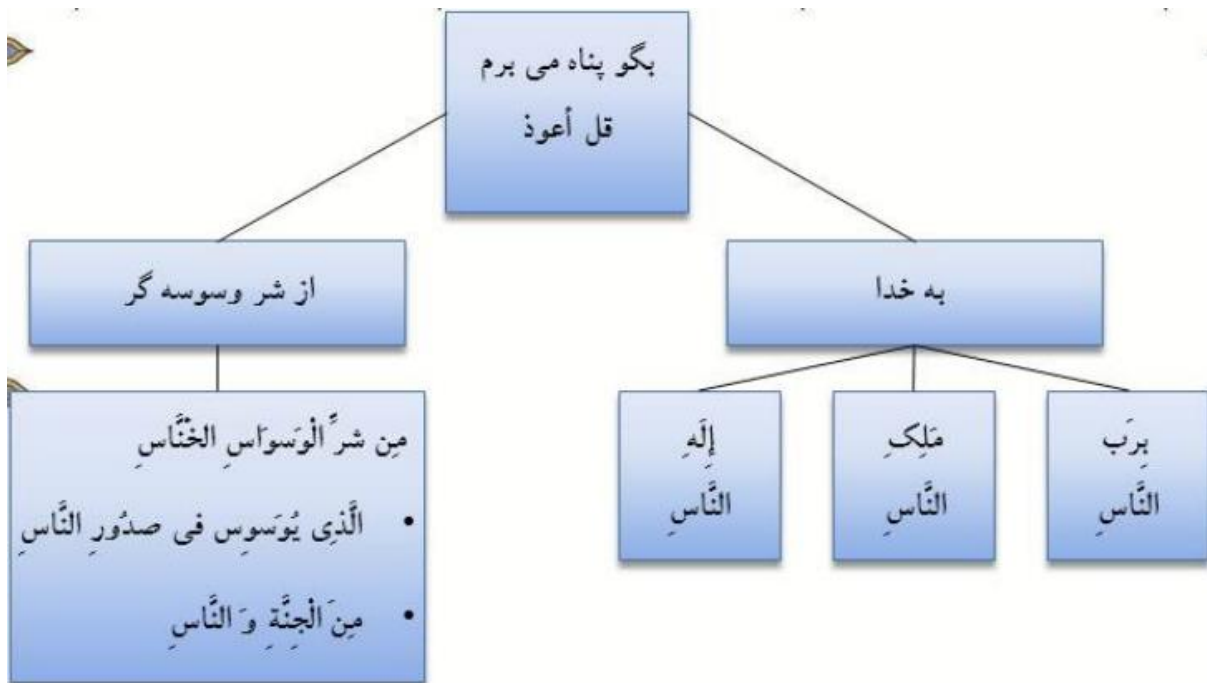
❖ این وسوسه ها می تواند در غالب خیرخواهی نیز جلوه کند.

"الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)"

آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان. (۵) چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع

انسان. (۶)

سیر هدایتی سوره ناس:



جهت هدایتی سوره:

لزوم پناه بردن به خداوند از شر وسوسه گران.



# تدبر در سوره فجر

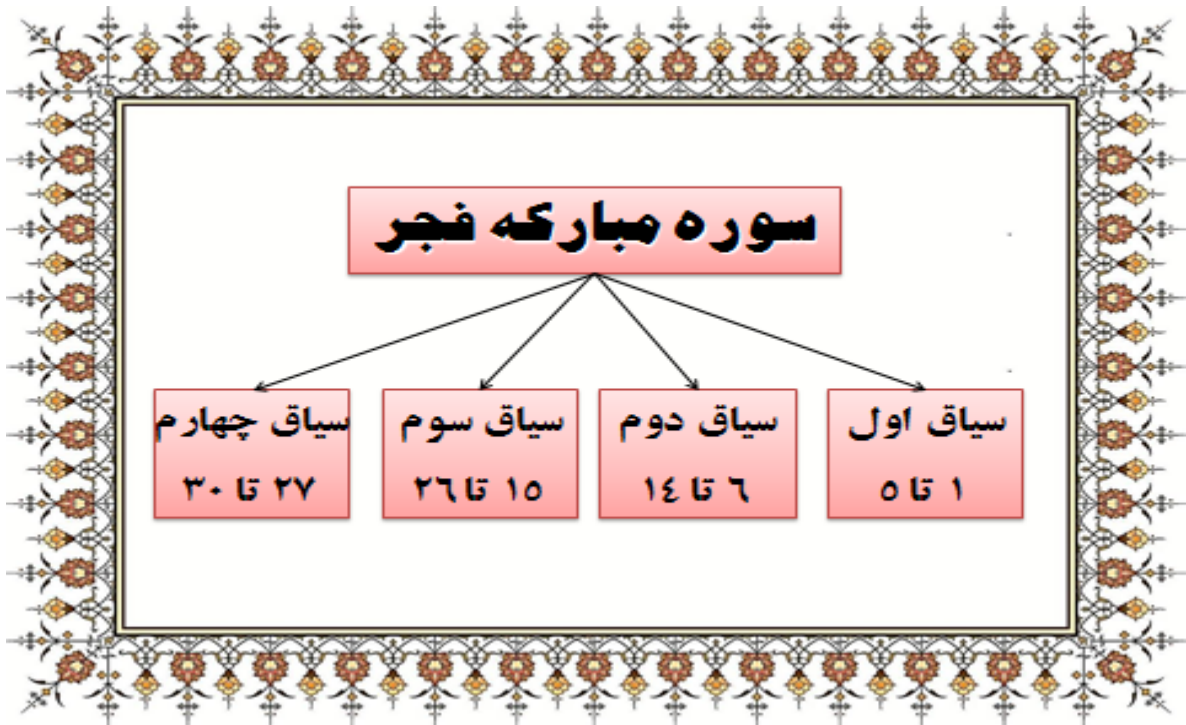
شناسه سوره

مکی

چهار سیاقی و دارای ۳۰ آیه

هشتاد و نهمین سوره قرآن و در جزء ۳۰

دهمین سوره قرآن که بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است.



سیاق اول (قسم ها: نمادهای قطع تعلق از دنیا و میادین یاد خدا): آیات ۱ تا ۵

"وَالْفَجْرِ"

قسم به صبحگاه (هنگامی که خدا جهان را به نور خورشید تابان روشن می‌سازد).

✓ این قسم ها، جایگاه ها و نمادهای قطع تعلق از دنیا و توجه به خدا هستند.

"وَلَيْلٍ عَشْرٍ"

و قسم به شب های دهگانه ، منظور ده شب اول ذیحجه که بندگان خدا به دعا و ذکر مشغولند.

✓ این ده شب و روز اول ذی حجه ایام جریان ساز در تاریخ بشریت اند:

- ❖ ایام توبه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ❖ طوفان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ❖ به قربانگاه بردن حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ❖ به معراج رفتن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ❖ حرکت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ با همه هستی اش از مکه به سمت کربلا

"وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ"

قسم به حق جفت (که کلیه موجودات عالم است) و به حق فرد (که ذات یکتای خداست).  
 ✓ منظور از زوج روز هشتم ذی الحجه که روز از خودگذشتگی و منظور از فرد روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) است.

❖ صحرای عرفات یکی از میادین توجه به خدا و قطع تعلقات دنیا است.

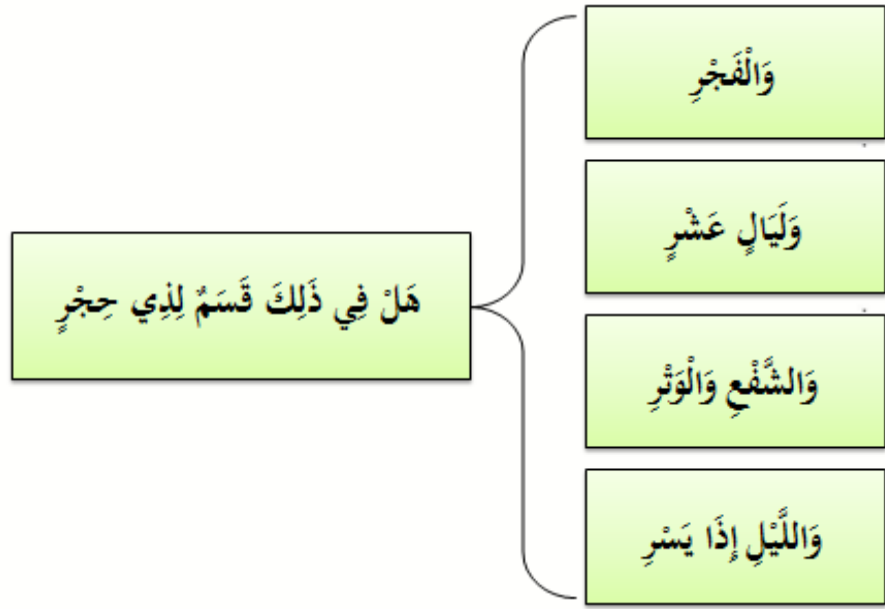
"وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ"

و قسم به شب تار هنگامی که برود.

✓ منظور از این آیه شب زنده داری برای عبادت است.

"هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ"

آیا در این امور که (قسم به آنها یاد شد) برای صاحبان خرد ارزش سوگند نیست؟  
 کنایه از اینکه این میادین ارزش و اهمیت دارد که به آنها سوگند یاد شود.



جهت هدایتی سیاق اول:

سوگند برای تأکید جهت هدایتی سوره و سوگند به میعادهای دل بریدن از دنیا در راستای تأکید بر جهت هدایتی سوره.

### سیاق دوم (میادین تعلق به دنیا)

آیات ۶ تا ۱۴

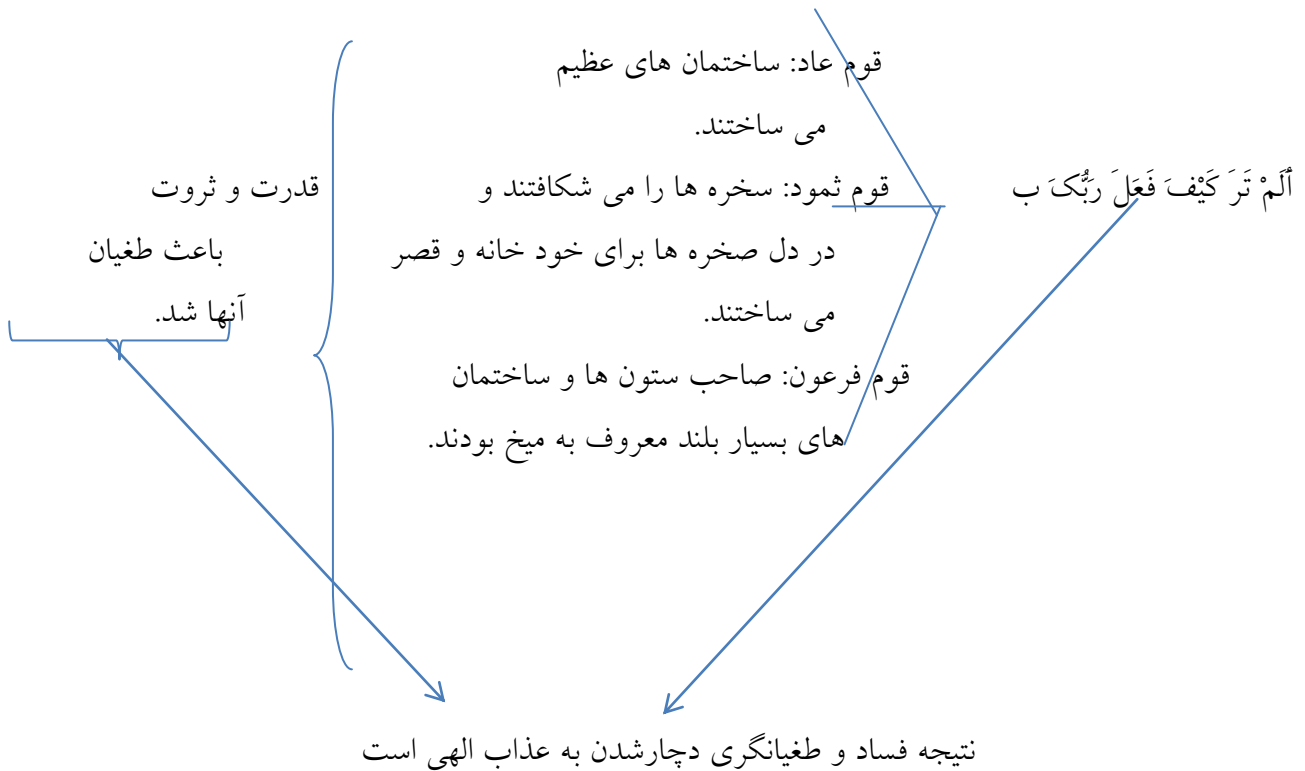
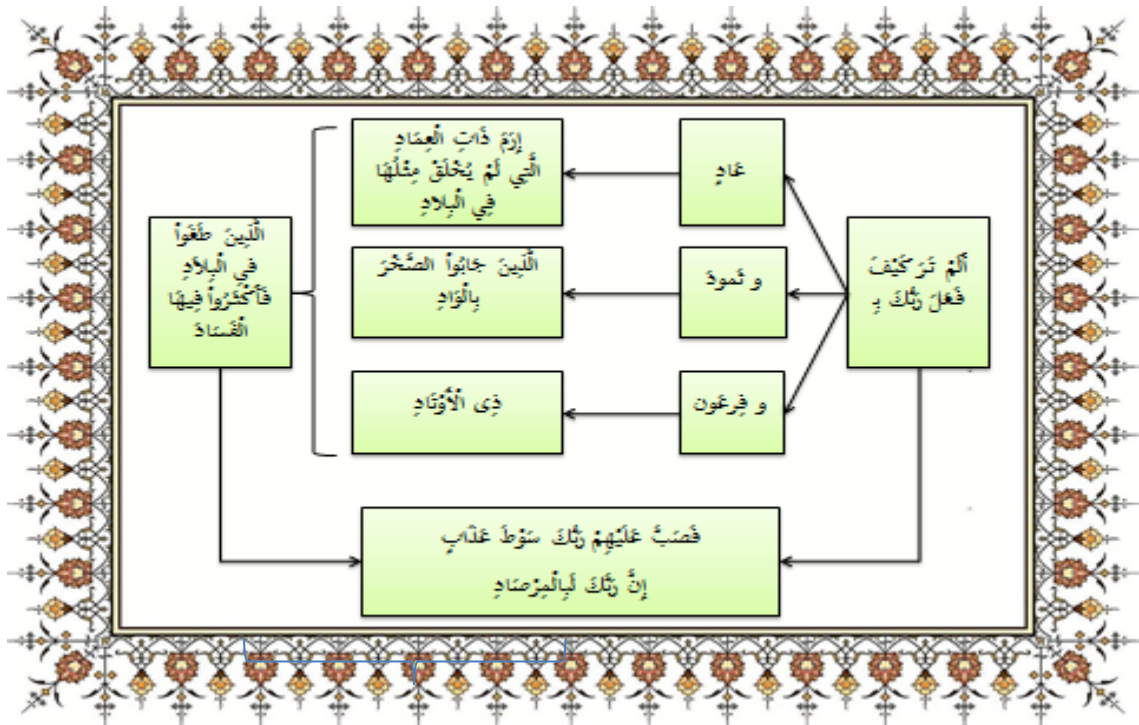
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۴) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴)

آیا ندیدی که خدای تو با عاد (قوم هود) چه کرد؟ (۶) و نیز به اهل شهر ارم (یا قوم ارم) که صاحب قدرت و عظمت بودند چگونه کیفر داد؟ (۷) در صورتی که مانند آن شهری (در استحکام و بزرگی و تنعم) در بلاد عالم ساخته نشده بود. (۸) و نیز به قوم ثمود که در دل آن وادی سنگ را شکافته و کاخها بر خود از سنگ می ساختند چه کیفر سخت داد؟ (۹) و نیز فرعون (و فرعونیان) را که صاحب قدرت و سپاه بسیار بود (چگونه به دریای هلاک غرق نمود). (۱۰) آنان که در روی زمین ظلم و طغیان کردند. (۱۱) و بسیار فساد و فتنه انگیزتند. (۱۲) تا آنکه خدای تو بر آنها تازیانه عذاب پی در پی فرستاد. (۱۳) خدای تو البته در کمینگاه (ستمکاران) است. (۱۴)

### فضای سخن سیاق دوم

طغیانگری و گسترش فساد از سوی دنیاگران

سیر هدایتی سیاق دوم



## جهت هدایتی سیاق دوم

تهدید دنیاگرایان طغیانگر (عذاب سخت و دردناک، سرنوشتی است که پروردگار برای دنیازدگان طغیانگر رقم زده است؛ چرا که او در کمینگاه است)

## سیاق سوم (مطرح کردن نظام فکری دنیاگرایان)

آیات ۱۵ تا ۲۶

هم نعمت به آنها داده بشود طغیان میکنند و هم نعمت به آنها داده نشود.

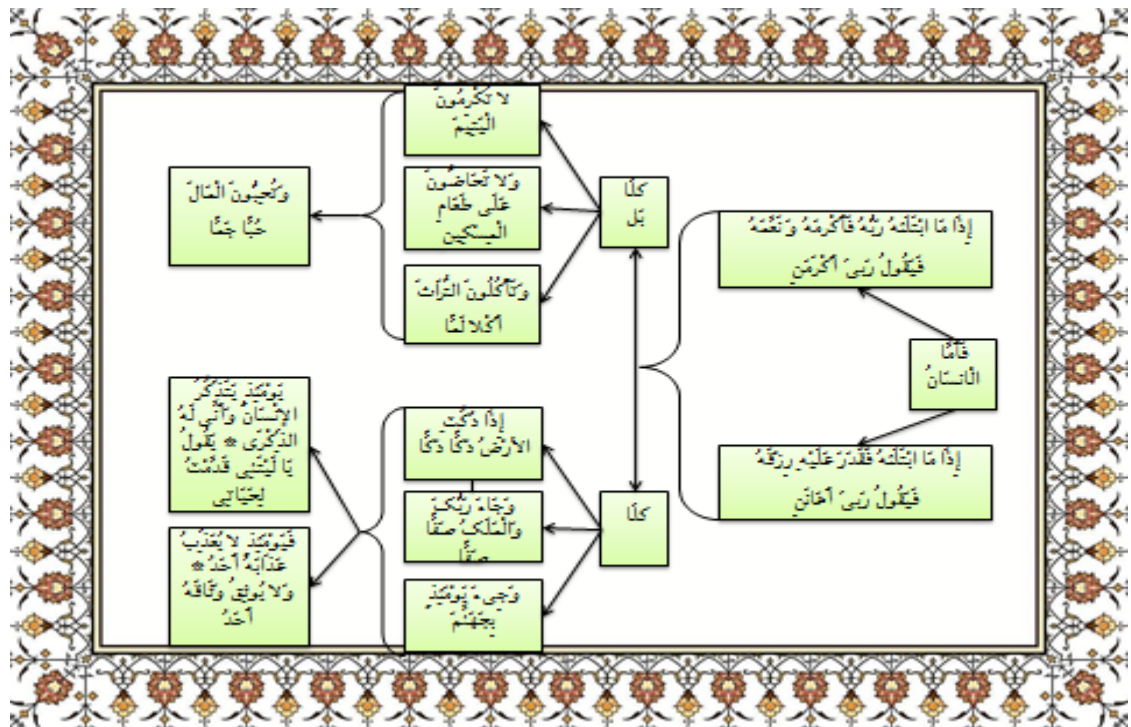
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

اما انسان (کم ظرف ضعیف بی صبر) چون خدا او را برای آزمایش و امتحان کرامت و نعمتی بخشد در آن حال (مغرور ناز و نعمت شود و) گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت. (۱۵) و چون او را باز برای آزمودن تنگ روزی کند (دلنگ و غمین شود و) گوید: خدا مرا خوار گردانید. (۱۶) چنین نیست بلکه (به گناه بخل و طمع خوار شوید چون) هرگز یتیم نوازی نکنید. (۱۷) و فقیر را بر سفره طعام خود به میل و رغبت نشانید. (۱۸) و مال ارث را به تمامی می‌خورید (و مراعات حق وارثان ضعیف مانند زنان و دختران و صغیران را نمی‌کنید). (۱۹) و سخت فریفته و مایل به مال دنیا می‌باشید (و به ثواب آخرت هیچ نمی‌پردازید). (۲۰) چنین نیستت (که دنیا طلبان پندارند روز قیامتی نیست) روزی که (از زلزله پی در پی) زمین به کلی خرد و متلاشی شود (۲۱) و (آن هنگام امر) خدا و فرشتگان صف در صف به عرصه محشر آیند. (۲۲) و آن روز جهنم را (پدید) بیاورند، همان روز آدمی متذکر کار خود گردد، و آن تذکر چه سود به حال او بخشد؟ (۲۳) (با حسرت و ندامت) گوید: ای کاش برای زندگانی ابدی امروزم کار خیری انجام می‌دادم. (۲۴) و آن روز به مانند عذاب خدا هیچ کس عذاب نکند. (۲۵) و به مانند به بند هلاک کشیدن او هیچ کس به بند نکشد. (۲۶)

## فضای سخن سیاق سوم

وجود نظام فکری و عملی دنیا محور؛ نظامی که اهل آن برای مال دنیا ارزش اصالی قائلند، و بر همین اساس رفتار غلط خود را سامان داده اند.

## سیر هدایتی سیاق سوم



## جهت هدایتی سیاق سوم

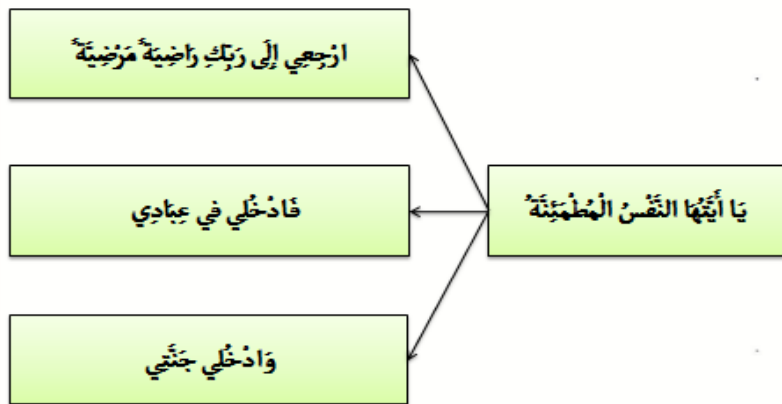
توبیخ نظام فکری و عملی دنیا محور (توبیخ و انداز کسانی که برای مال دنیا ارزش اصلی قائلند و از حیثیت ابتلائی و امتحانی انعام و امساک الهی غفلت می ورزند)

## سیاق چهارم (نظام فکری خدا محور و آخرت نگر)

آیات ۲۷ تا ۳۰

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّاتِي (۳۰)؛ (آن هنگام که به اهل ایمان خطاب لطف رسد که) ای نفس (قدسی) مطمئن و دل آرام. به حضور پروردگارت باز آی که تو خوشنود به (نعمتهای ابدی) او و او راضی از توست. باز آی و در صف بندگان خاص من در آی. و در بهشت من داخل شو.

## سیر هدایتی سیاق چهارم



جهت هدایتی: بشارت به نفس مطمئنه و اطمینان

فضای سخن کل سوره:

طغیانگری و گسترش فساد در روی زمین از سوی دنیاگران بر پایه نظام فکری و عملی دنیا محور.

جهت هدایتی سوره



## تدبر در سوره عصر

شناسه سوره

مکی

صد و سومین سوره قرآن و در جزء ۳۰

سیزدهمین سوره قرآن که بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است.

فضای سخن:

اگر دقت کنید یک مشکل اساسی در بین مردم وجود دارد در غفلت از عمر گران مایه است انسانی در غفلت است و عمر خود را به باطل می گذارد و در حال سپری شدن است و انسان غافل است و دست انسان از سرمایه که عمر می باشد خالی می ماند.

سیر هدایتی سوره

واو قسم است .

برخی واژه عصر را به معنای روزگاران گرفتن بعضی هم به معنای زمان گرفتند با توجه به سیاق جملات معنی دوم مهم تر است برای انسان زمان مهم است خداوند به زمان قسم خورده است و با گذر زمان عمر انسان به پایان میرسد و به خاطر همین در خسران است .خسر چه فرقی با زیان دارد خسر در زیان اصل سرمایه از بین نمی رود در خسران نه تنها انسان سود نمی کند اصل سرمایه هم از بین می رود مثل مرد یخ فروش که اگر یخچال نداشته باشد یخ هایش در آفتاب آب می شود . چیکار کنیم که دچار خسران نشویم والعصر قسم به زمان که عمر انسان را لحظات تشکیل داده است ان الانسان لفی خسر: همانا انسان در خسران است .یک بعدفردی الا الذین آمنو :ایمان آوردن بعد اجتماعی انجام عمل صالح است عمل صالح عبادی است در ارتباط اجتماعی پیدا می کند و تواصوابالحق یک توصیه می کند اگر می خواهید عمرتان درخسران نگذرد دو قانون طبیعت این است که در حال خسران نگذرد جزء اینکه ایمان بیاورد به خدا و پیغمبر و غیر و همه چیز و عمل الصالحات عمل صالح همه ی اعمال را در بر می گیرد یکدیگر را توصیه کردن همه نیاز به توصیه دارند .مظاهر دنیوی که انسان را می فریبد و زمینه های فریب انسان زیاد است و باید هوای یکدیگر را داشته باشیم در راهی که ایمان بیاوریم و یکدیگر را به رعایت حق و در مسیر حرکت کردن توصیه بکنید زندگی پر از سختی است و دنیا و



زندگی این مشکلی است یکدیگر را در مشکلات کمک بکنیم به صبر توصیه بکنیم تا بتوانیم از ابتلائات سر بلند بیرون بیاییم .

### جهت هدایتی سوره عصر:

انسان در خسران است با گذر زمان سرمایه عمر از دست می رود و دچار خسران می شود مگر این که عمل صالح انجام دهد تا در مسیر باقی بماند و از مسیر خارج و منحرف نشوند.

## تدبر در سوره منافقون

سوره منافقون دارای ۱۱ آیه و دو سیاق دارد .

### سیاق اول ۱-۶: بحث محوری و جریان شناسی پدیده نفاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ  
لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا  
تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى  
يُؤْفَكُونَ (۴) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ  
مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي  
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)

### فضای سخن سیاق اول

وجود کافرانی مؤمن نما و دشمنانی در ظاهر دوست (گرگهایی در پوستین میش)

خداوند در این سوره در سیاق اول خطاب به پیامبر فرمود: وظیفه شناسایی منافقین بر عهده توست اگر برگشتند آنها را بپذیر و اگر نه باید آنها را در جامعه افشا کنی.

### سه ویژگی مهم منافقان

- آیات ۱ تا ۳: آنها اهل ظاهر سازی، شعار و تاکید هستند و برخلاف مومنان اعتقادی به سخنان و باورهایشان ندارند و فقط به عنوان ظاهر سازی استفاده میکنند و علت این موضوع "کفر پس از ایمان هست"
- آیه ۴: قیافه و ظاهر غلط انداز دارند بسیار زیبا صحبت میکنند بطوریکه تو را به اعجاب می آوردند و در سخنان خورار آیات و روایات استفاده میکنند
- آیه ۵ و ۶: اهل استکبار هستند و خود را مجسمه حق می دانند .

تشبیه منافقین به درختان خشکیده ای که هنوز پایدارند ظاهرش درخت هست که ریشه های آنها خشکیده .

ای پیغمبر نگران نباش اگر به آنها هشدار جدی بدهی آنها دست و پای خود را گم کرده و جا میزنند .  
ای پیامبر دشمنان تو همین منافقان هستند از آنها برحذر باش .  
خداوند با این حال راه توبه و بازگشت را برای منافقین قرار میدهد در صورتی که آنها هیچ تمایلی به بازگشت ندارند و به خود مغرورند.

### جهت هدایتی سیاق اول:

افشاگری خدا درباره کفر و دشمنی منافقان؛ ای رسول ما! آنان کافرانی مؤمن نما و دشمنانی در ظاهر دوست هستند از ایشان برحذر باش...

### سیاق دوم: آیات ۷ تا ۱۱

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ  
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا  
أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ

أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

## فضای سخن سیاق دوم

توطئه منافقان اخراج شده برای توسعه فقر و و براندازی حکومت الهی رسول خدا برنامه و توطئه های منافقان:

۱- توسعه فقر در جامعه (آیه ۷)

- هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا
- وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
- وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

- به کسانی که دوروبر ولی جامعه هستند سخت گیری کنید و انفاق نکنید تا ولی جامعه تنها شود و اهداف اصلی خود را در جامعه اجرایی کنیم (توطئه اقتصادی، گرانی، تحریم، توسعه فقر..)

## جواب خداوند به منافقان

- خزائن آسمانها و زمین همه از آن خداست اما منافقان این را نمی فهمند .
- منظور خداوند در اینجا این نیست که مردم هرگز فقیر نمی شوند بلکه مومنان باید بصیر باشند و در همه حال به رهبر و ولی جامعه تکیه کنند.

✓ در ابتدا **توطئه اقتصادی** با توسعه فقر و در مرحله بعد **توطئه سیاسی** بصورت براندازی حکومت.

۲- براندازی حکومت الهی رسول خدا (آیه ۸)

- يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ
- وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
- وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ

هنگامی که توطئه اقتصادی منافقان در صورت عدم بصیرت و تنها شدن ولی جامعه انجام گیرد، توطئه سیاسی شکل می گیرد و منافقین عزیز می شوند و پیامبر (ولی جامعه) ذلیل و تنها خواهد شد.

جواب خداوند: "منافقین فکر می کنند که عزیز می شوند در حالیکه عزت واقعی همه از آن خدا و ولی و پیغمبر اوست. ولی منافقین نمی دانند .

### هشدار به مومنان

که مبدا به دنیا مشغول شوند که درایت صورت دچار خسران شده و منافق می شوند (آیه ۹)

• يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

• لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

• وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹)

• ای مومنین مبدا امواتان و اولادتان شما را از یاد خدا باز بدارد و مشغول دنیا شوید و اگر این اتفاق بیافتد دچار خسران خواهید شد .

### راهکار قرآن برای جلوگیری از توطئه اقتصادی و سیاسی منافقین (آیات ۹-۸)

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)

• از آنچه به شما روزی دادیم انفاق بکنید قبل از اینکه مرگ شما فرا برسد ...

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

و خداوند هرگز مرگ کسی را که اجلش فرارسیده باشد به تاخیر نمی اندازد ...

### جهت هدایتی سیاق دوم

- پیشگیری از توسعه پدیده نفاق، در مقام مقابله با توطئه منافقان
- توطئه منافقان برای توسعه فقر و براندازی ذلیلانه حاکمیت الهی رسول خدا نشانه نادانی ایشان است؛ اما مبدا شما مؤمنان، انفاق نکرده و ولی جامعه را تنها گذاشته و گرفتار نفاق شوید.

## فضای سخن سوره

- وجود کافرانی مؤمن نما و دشمنانی در ظاهر دوست (گرگهایی در پوستین میش)
- افشاگری خدا درباره کفر و دشمنی منافقان
- توطئه منافقان اخراج شده برای توسعه فقر و براندازی حکومت الهی رسول خدا ﷺ

## جهت هدایتی سوره

- افشاگری نسبت به منافقان و پیشگیری از توسعه نفاق
- ای رسول ما! کافران مؤمن نما و دشمنان دوست نما را بشناس و از ایشان بر حذر باش.
- ای مردم! انفاق کنید تا در دام نفاق گرفتار نشوید و دچار توطئه اقتصادی نشوید و بصیرت داشته و گوش به فرمان ولی جامعه باشید تا دچار توطئه سیاسی نشوید.

و من الله التوفیق